



مقدمه و غرض از نگارش

در محیطی که موجبات غفلت از خدا و روز حساب بیشمار است و مردم بی خبر از عواقب شوم گنهکاری در وادی طغیان و عصیان شتابان می روند و با دست خود، تیشه به ریشه‌ی سعادت و شرف انسانی خود می زنند و عاقبت در منتهی‌الیه این زندگی گناه‌آلود، سر از عالمی سراسر ظلمت و وحشت درآورده و خود را معذب به عذاب سوزان خدا می سازند، در چنین محیطی وظیفه‌ی انسانی و اسلامی هر مسلمانی ایجاب می کند تا آنجا که ممکن است و به هر وسیله‌ای که ممکن است در بیدار ساختن مردم غافل بکوشد و ندای "به هوش باش" در این فضای آلوده و مرگبار سر بدهد. شاید به فضل خدا گوشی بشنود و دلی بیدار گردد و خود را از هلاک دایم برهاند و به حیات جاودانی برساند که رضای خدا در این است و سعادت نهایی انسان، همین است.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ^۱

کیست خوش سخن تر از آن کس که به سوی خدا بخواند و کردار نیک از خود

نشان داده و بگوید من از تسلیم شوندگانم؟

۱-سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۳.

این مختصر که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، به همین نیت نگارش یافت تا به لطف خداوند منان و عنایات حضرت ولیّ زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان خانواده‌های مسلمان راه یابد و همچون ناصحی مشفق و همنشینی دلسوز با مرد و زن به سخن نشیند و کجروی‌ها و ضلالت‌های علنی را تذکر داده و از پایان شوم آن‌ها بر حذر دارد. بذرا نذار و وعظ و نصیحت در دل‌هایشان به این امید که خداوند حیات بخش مهربان که با ریختن قطرات باران بر دل صحرای سوزان، چمن‌ها می‌آراید و گل‌ها می‌رویانند، با کرم و لطف عمیمش به این سخنان ناقص و نارسا که مانند قطره‌ای است در جنب دریا‌های موج و نصایح بزرگان، خاصیت احیا بخشد و نور در دل‌ها بیفکند و ختام کار همه را قرین خیر و سعادت سازد.

...قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱

بگو عطا به دست خداست؛ به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای رحمت

گسترده و داناست.

سید محمد ضیاء آبادی

۱۳۹۲ هجری قمری

۱۳۵۱ هجری شمسی



۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۷۳.

آنچه در این کتاب می خوانید



- قساوت، بیماری خطرناک، معنای قساوت، قلب قسیّ.

- غرض از خلقت انسان، قساوت مایه‌ی بطلان انسانیت و موجب نقض غرض خلقت.

- علاج واقعه پیش از وقوع، علّت پیدایش قساوت، عوامل تولید قساوت در عصر کنونی.

- قساوت از راه موسیقی، لهوالحدیث در این زمان، اسلام و وسایل آموزنده‌ی سمعی و بصری، وحشتناک‌ترین زیان موسیقی.

- لهوالحدیث از نظر روایات، زمینه‌ساز برای گناه.

- مطبوعات منحرف.

- بی‌پردگی زنان، دستورات حکیمانه؛ سازنده‌ی محیط پاک، نگاه خطرناک.

- سخنی با بانوان.



- ارزش دین، گوش به فرمان خدا، اسلام و دستور پوشش.
- باریک‌بینی‌های اسلام، فاصله گرفتن از قرآن.
- زنان سالمند، توبه و آیه‌ی حجاب، موارد استثنایی حجاب، دستورات احتیاطی.
- کیفیت عمل در محیط فعلی، وصیتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، بانگ انداز.
- نتیجه‌گیری از مباحث، نظری به صحنه‌ی عذاب آخرت.
- ندای علی علیه السلام را بشنوید، تا مهلت دارید کار کنید.



قساوت، بیماری خطرناک عصر کنونی

با کمال تأسف باید به این واقعیت مسلّم معترف بود که در اثر راه یافتن اموری چند از مظاهر تمدّن مادی در زندگی ما مسلمانان، یک حالت شوم روانی نسبت به حقایق معنوی و معارف دینی الهی در اکثر مردم پیدا شده که قرآن کریم از آن حالت تعبیر به قساوت می نماید.

قساوت یعنی چه؟

کتب لغت، قساوت را به معنای صلابت و غلظت گرفته اند.

المنجد می نویسد:

أَرْضٌ قَاسِيَةٌ: لَا تُنَبِّتُ شَيْئاً؛

زمین با قساوت یعنی زمینی که چیزی از خود نمی رویاند.

لَيْلَةٌ قَاسِيَةٌ: شَدِيدَةُ الظُّلْمَةِ؛

شب با قساوت یعنی شبی که ظلمت و تاریکی اش در درجه ی شدت است.

قلب قَسَى کدام است؟

بنابر معنایی که از لغت به دست آمد، قلب قسَى و جان با قساوت آن دل و آن روحی است که یک نوع صلابت و غلظت و خشونت پیدا کرده و سفت و سخت شده است که در مقابل عوامل معنوی و مذکّرات روحانی، تکانی نمی خورد و به



اهتزاز در نمی آید، هیچ گونه لینت و نرمی از خود نشان نمی دهد، گل های تقوا و فضیلت از خود نمی رویاند، حالت مجذوبیت نسبت به خدا و حیات ابدی آخرت در او پیدا نمی شود، از اعمال و اخلاق زشت و منفورش، نادم و پشیمان نمی گردد. مانند زمینی سخت که هر چه قطرات پی در پی باران بر آن می بارد، نه لینتی پیدا می کند و نه گیاهی می رویاند و همچون شب دیجور و فضای ظلمانی است که نه نوری در آن به چشم می خورد و نه راه از چاه تشخیص داده می شود. همچنان یک عمر با کوردلی و سنگین گویی نسبت به کمالات انسانی و معارف آسمانی که سعادت جاودانی آدمی در گرو آن هاست زندگی کرده و می میرد. وای که چنین آدمی چه بدبختی های دردناک پشت سر دارد و چه سوز و گدازهای بی پایان به بار می آورد که خدا می فرماید:

...فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ...!



غرض از خلقت انسان چیست؟



ما برای این که بتوانیم به بزرگی خطر و زیان بیماری قساوت دل پی ببریم لازم است اول ارزش وجود انسان و عظمت هدف خلقت و غایت آفرینش او را در نظر بگیریم و بشناسیم انسان کیست و خلقتش برای چیست؟

انسان از نظر قرآن و حدیث

در شرافت و جلالت آفرینش انسان همین بس که خالقش باندای تنبیهی که برای بیدار کردن وهشیار ساختن و توجه دادن به یک مطلب مهم آورده می شود، می فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^۱

هان ای انسان! تو به طور قطع در تلاش حرکت به سوی خدایت هستی، حرکتی که منتهی به دیدار او گردد.

یعنی: تو ای انسان به هوش باش و خود را و مسیر و مقصد خود را بشناس. تو یک موجود کادح یعنی کوشای رنجبر و فعال مستمر و مداوم هستی که با کوشش پر رنج و فعالیت دایمی جسمی و روحی خود، رو به مبدأ هستی و رب العالمین که

۱- سوره ی انشقاق، آیه ی ۶.



کمال مطلق و جمیل علی الاطلاق است می روی.

مسیرت مسیر ارتقاء است و اعتلاء، چه خود متوجّه باشی و چه نباشی
علی الدوام در حال حرکت و انتقال می باشی؛ در هر نفسی گامی و در هر ساعتی
مرحله ای می پیمایی و به مقصد نزدیک می شوی. مقصد و منتهی الیه سیرت
فوق العاده عظیم است و بی نهایت درخشان. سراسر نور است و سرور و
بهجت. مرتبه ای است از کمال و سعادت که بشر با شرایط کنونی دنیایی که دارد، از
تصور آن عاجز و قاصر است و آن **لقای خدا** و مرحله ی کشف الغطاء و حضور در
پیشگاه مبدأ اعلی است. بی دل از بی نشان چه گوید باز؟!۱

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟^۱

آیا چنین پنداشته اید که ما شما را لغو و عبث آفریده ایم و به سوی ما

باز نمی گردید؟

یعنی مسلم بدانید چنین نیست. موجود متعالی و متکامل و پیشرو، غیر ممکن
است که متوقف گردد یا به قهقرا برگردد، حتماً رو به کمال مطلق جلو می رود.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟^۲

آیا انسان می پندارد که به حال خود رها خواهد شد؟

خیر، دستگاه خلقت، دستگاه تکامل است. هم چنان که نطفه را علقه کرده و



۱-سوره ی مؤمنون، آیه ی ۱۱۵.

۲-سوره ی قیامت، آیه ی ۳۶.

علقه را مضغه و مضغه را جنین و جنین را به صورت های مختلف از کودکی و جوانی و پیری در آورده، پیش می برد و مراحل بعدی را پی می آورد تا برساند به مرتبه ی نهایی سیر که لقای ربّ است و نیل به مرتبه ی ربوبیت باذن الله.

ربوبیت باذن الله؛

یعنی به اذن خدا، نافذالاراده بودن و بر خواسته های خود (به مجرد خواستن) جامه ی هستی پوشانیدن. این بیان از امام صادق علیه السلام منقول است:

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ^۱

بندگی و تذلل در پیشگاه خدا گوهری است که حقیقت نهایی اش خاصیت ربوبیت به خود گرفتن است و تسلط یافتن و متصرف گشتن.

انسان در اصل فطرت، طالب کمال است

این واقعیتی است شایان توجه و دقت که انسان بر حسب اقتضای فطرت، طالب این است که علمش محیط بر همه جا و قدرتش مسلط بر همه چیز گردد و شاید این تقاضا حاکی از استعداد مقام خلیفه اللهی است که خدا در وجود انسان نهاده و فرموده است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...^۲

۱- مصباح الشریعة، باب ۱۰۰.

۲- سوره ی بقره، آیه ی ۳۰.

مقام ربوبیت حضرت حق، هم جعل خلافت ارضی برای انسان کرده و او را خلیفه الرب نامیده است و هم نفخه‌ای از عزّت و کبریای خود در جان انسان دمیده و او را شایسته‌ی این مقام گردانیده که بر فرشتگان آسمان پیشی گیرد و نیروهای آسمانی و زمینی را در مقابل علم و قدرت خود خاضع گرداند.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۱

پس وقتی خلقت او را کامل کرده و از روح خود در او دمیدم، شما [فرشتگان] برابرش به سجده درآیید.

آری، برای همین است که این انسان، دائماً می‌کوشد تا میدان علم و قدرت خود را وسعت داده و دامن عزّ و کبریای خود را بر همه جا بگستراند و مالک امر کن فیکون گردد و فعال لما یرید شود.

این، هدف انسان است. اما نیل به این هدف، راهی مخصوص دارد و آن راه، راه عبودیت است و تذلل در مقابل حق و از خود گذشتن در جنب رضای خدا که نتیجه‌ی قهری آن، به دست آوردن عزّت و قدرت و تسلط بر خود و جهان خارج از خود خواهد بود. ولی نه این که برای به دست آوردن آن مرتبه‌ی از تسلط، در وادی عبودیت وارد شود. خیر، این که منافات با اخلاص در بندگی دارد و در واقع خودخواهی و خودپرستی است، نه خداخواهی و حق پرستی.

آنچه نتیجه‌بخش است و حرکت دهنده‌ی انسان به سوی کمال

۱- سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۹.



مطلق، اخلاص است. یعنی نیت و عمل را خالص برای خدا ساختن نه این که خدا را مقدمه‌ی خود قرار دادن. می‌شود گفت انسان در مسیر خود وقتی به هدف می‌رسد که نسبت به خودش بی‌هدف باشد (دقت فرمایید) یعنی هدفی جز خدا و رضای خدا نداشته باشد، لذت بندگی و خداخواهی فوق تمام لذات در ذائقه‌ی جانش باشد، اراده و خواست خود را فانی در اراده و خواست خدا گرداند. در آن موقع است که خواسته و مرادش با خواسته و مراد خدا یکی گشته و به محض خواستن، لباس تحقق خواهد پوشید و خواستش، خواسته‌آفرین خواهد شد و همین معنای ولایت است که برای مقربین درگاه خدا مسلم است.

در این حدیث با دقت بیندیشید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَادَ لِمُحَارَبَتِي وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبُّتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ^۱

بهترین و محبوب‌ترین راه برای تقرب انسان به خدا راه عبودیت و بندگی است که با انجام فرائض و نوافل پیموده و تا آنجا برسد که محبوب خدا واقع شود و نتیجه‌ی محبوبیت آن باشد که خدا عقل و قلب و تمام مشاعر و قوای بنده را

۱- کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۵۲، حدیث ۷.



تحت تدبیر خود گرفته و طبق رضای خود بچرخاند و بگرداند. در این موقع چشم بنده نبیند جز آنچه را که خدا می‌خواهد و گوش بنده نشنود جز آنچه را که خدا می‌پسندد و زبان بنده نگوید جز آنچه را که خدا رضا دارد و هر دم که خدا را بخواند جوابش دهد و هر چه از خدا بخواهد عطایش کند.

بلکه در اثر توغّل* در عبودیت و فرو رفتن در دریای طاعت، و فنا در بحر محبت چنان شود که چشم و گوش و دست و زبانش مظهر فعل حق گردد و آن چنان که خدا اشیاء را می‌بیند و از خفیات امور با خبر است، او هم چنین می‌شود و همان‌طور که گفتار خدا در عالم مؤثر است و دست قدرت او کار می‌کند، همین‌طور گفتار بنده‌ی محبوب خدا در عالم مؤثر گشته و دست قدرت او متصرف در کائنات می‌شود چنان که در سوره‌ی انسان خطاب به آن چنان بندگان فرموده است:

وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...^۱

شما نخواهید خواست مگر این که خدا بخواهد...

یعنی خواست شما جز خواست خدا نیست؛ خواست خدا هم که ایجاد کردن و هستی بخشیدنش حتمی است. آری، استعداد رسیدن به این مرحله‌ی از قدرت و کمال را در وجود انسان قرار داده‌اند و صراط پر از اسرار و عجایب بندگی و عبودیت را هم پیش پایش نهاده‌اند.

*توغل: تعمق کردن.

۱- سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۳۰.



إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

ما راه را نشان انسان داده‌ایم تا با اختیار خود شاکر یا کافر گردد.

و از طرفی هم به این مطلب توجه داریم که مراحل وجودی انسان در این دنیا ختم نمی‌شود بلکه مراحل دیگری بعد از مرگ دارد و برای ظهور کمالاتش عالم دیگری بی‌نهایت وسیع‌تر از این عالم مقرر است که اگر آدمی سیر تکاملی خود را تحت نظام معین الهی انجام بدهد و از انحرافات و کجروی‌ها بپرهیزد، در انتهای سیرش به رتبه و مقامی نائل می‌شود که اراده‌اش خلاقیت پیدامی‌کند و تمام خواسته‌هایش به دنبال خواستش، لباس تحقق و هستی به خود می‌پوشد که می‌فرماید:

...فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ^۲

...در آن است آنچه دل‌ها بخواهد و چشم‌ها لذت برد...

از رسول اکرم ﷺ منقول است:

فَلَا يَقُولُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَشَيْءٍ كُنْ إِلَّا وَ يَكُونُ^۳

کسی از اهل بهشت به چیزی نمی‌گوید موجود باش مگر این که موجود می‌شود.

خلاصه‌ی سخن آن که: انسان بر حسب اصل فطرت و اقتضای جوهر ذاتش در حال حرکت به سوی عالمی بی‌نهایت درخشان و حیاتی و سراسر روشنائی و

۱- سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۳.

۲- سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۷۱.

۳- کلمات مکنونه‌ی فیض، صفحه‌ی ۱۶۶.



علم و قدرت و خلاقیت و حاکمیت است و همان عالم، وطن اصلی انسان است و او به اشتیاق آن وطن است که این همه شور و نوا به راه انداخته و علی الدوام بال و پر می زند تا خود را از خاکدان عالم طبیعت بیرون کشیده و به عالم انوار و جهان عزّت و مکرمت بیفکند.

اگر غوغای زندگی مادی مجالی دهد

آری! اگر جنجال زندگی مادی که اکنون گریبانگیر آدمیان است اندکی مجال تفکر بدهد و انسان به آینده‌ی پرشکوه و عظیم خود بیندیشد و ارزش موقعیت وجودی خود را بشناسد، آن چنان خود را بزرگ و عالیقدر می بیند که تمام دنیا با مظاهر زیبایی اش در جنب عزّت وجود انسانی اش بسیار کوچک و بی مقدار می آید و به هیچ وجه آن را شایسته‌ی دل بستگی نمی داند و بای اعتنایی از آن می گذرد و با جدّ تمام می کوشد تا خود را به کمالات اصیل انسانی بیاراید و مجهّز به جهاز زندگی جاودانی بسازد و با ابرار، همنشین گردد.

بیانی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آینده‌ی پرشکوه انسان:

فَلَوْ رَمِيتَ بِبَصَرٍ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَفْتَ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَذَاتِهَا وَزَخَارِفِ مَنَاظِرِهَا؛
تا آنجا که می فرماید:

فَلَوْ شَغَلَتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ



الْمَنَاطِرِ الْمُؤَنِقَةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا وَ لَتَحَمَلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى
مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتَعْجَالًا بِهَا جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى
مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ؛^۱

پس اگر به چشم دل، بهشت و اوصاف آن را (که سرمنزل مقصود انسان
است) بنگری، هر آینه روح و نفس تو از دنیا و شهوات و لذات آن اعراض کرده و
نسبت به مناظر زیبای آن بی‌اعتنا گردد و آن چنان منظره‌های دلربا و شگفت‌انگیز
بهشتی دل و قلبت را مجذوب و مفتون خود سازد که از شدت اشتیاق رسیدن به
آن‌ها جان از تنت بیرون رود و از غایت شوق و شتاب برای رسیدن به آن نعیم
بی‌پایان، مایل می‌شوی که از همین مجلس من به همسایگی اهل گورستان
بروی (و به انتظار مرگ بنشینی). خدا ما و شما را از کسانی قرار دهد که از صمیم
دل در راه رسیدن به منازل ابرار و نیکوکاران در سعی و شتابند.



۱- فصل ۱۲ از نهج البلاغه‌ی خویی، جلد ۱۰، صفحه‌ی ۶۴.

قساوت، مایه‌ی بطلان انسانیت و موجب نقض غرض خلقت



آنچه از بحث گذشت - درباره‌ی غرض از خلقت انسان - به همان مقدار اکتفا می‌کنیم و به موضوع اصلی بحث بر می‌گردیم و می‌گوییم اکنون که به ارزش وجود انسان و عظمت موقعیت او در نظام آفرینش و شرافت غایت خلقتش از نظر قرآن و حدیث پی بردیم و تا حدی دانستیم که انسان کیست و خلقتش برای چیست، حل از خوانندگان خردمند و هوشمند خود می‌پرسیم، آیا اگر عارضه و مرضی متوجّه انسان، این موجود شریف و عزیز عالم گردد و قوای فعاله و نیروهای خلاقه‌ی او را فلج کرده و روح بلند پرواز پرشورش را خامد و خاموش و بال و پر شکسته سازد و استعداد قوی و سرشارش را عاقل و باطل گردانیده، به کلی درهای ارتقا و اعتلا به کمالات عالی‌ی انسانی را به روی او ببندد و زندگی‌اش را مشابه زندگی حیوانات شکمبارهی شهوتران بسازد و عاقبت حیات ابدی‌اش را تبدیل به هلاک دائم بنماید، آیا این مرض، خطرناک‌ترین امراض برای انسان نیست؟ آیا این بیماری از بیماری وبا و سرطان برای بشر، موّحش‌تر و زیانبارتر نیست؟

مسلم جواب از نظر عقلاء و واقع‌بین، مثبت است زیرا وبا و سرطان تنها حیات موقت دنیایی را به خطر می‌افکند اما این مرض عجیب که همان بیماری قساوت قلب است، انسانیت انسان را باطل کرده و حیات ابدی او را نابود می‌سازد و عذاب و شکنجه و ناکامی دائم به بار می‌آورد که کلام خدا خبر از شأمت* بی‌پایان آن می‌دهد.

*شأمت: بدبختی.



...قَوْلٍ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ...^۱

...وای بر بدبختی سنگدلان از یاد خدا بی خبر...

دل‌های سخت‌تر از سنگ

و همچنین در جای دیگر از قرآن در مقام ذمّ آمیخته‌ی با تهدید می‌فرماید:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ^۲

پس دل‌های شما بعد از آن [ارائه‌ی آیات آسمانی] قساوت گرفت و مانند سنگ شد و بلکه سخت‌تر از سنگ شد زیرا سنگ، چه بسا نهرها از آن می‌جوشد و بعضی از سنگ‌ها شکافته شده و آب از آن جاری می‌شود و گاهی [در اثر زلزله و ارتعاشی که در زمین و کوهستان حادث می‌شود] صخره‌های عظیم از جا کنده می‌شوند و به دره‌ها می‌غلتنند. خدا بی‌خبر از آنچه می‌کنید نمی‌باشد.

در این آیه‌ی شریفه خداوند حکیم دل‌های قسیّ مردم فرو رفته‌ی در زندگی مادی را تشبیه به سنگ‌های سفت و سخت کوهستانی نموده و می‌فرماید:

قلب‌های شما مرده‌دلان، در قساوت از سنگ هم شدیدتر شده است.



۱- سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۲۲.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷۴.

یک تخته سنگ محکم کوهستان که در سختی و صلابت ضرب المثل است وقتی در دامنه‌ی کوه واقع شده و قطرات ریز و درشت آب از بالا بر دل آن می‌چکد، بعد از گذشت زمانی، کم‌کم، آن آب نرم و لیّن، دل آن سنگ سخت و صلب را نرم می‌کند و در آن، جامی گیرد و چه بسا سنگ شکافته می‌شود و نهرهای آب از درون آن جاری می‌گردد.

آری! از سنگ سخت، آب‌ها و نهرها می‌جوشد، اما این دل‌های قسیّ آدمیان در اثر انحراف از مسیر حقّ و افتادن در جاده‌ی طغیان و عصیان، آن چنان فشرده و متحجّر گردیده است که ابداً آیات بیّنات الهی در آن‌ها اثر نمی‌کند. نه از دیدن حوادث عبرت‌انگیز تاریخ تکان می‌خورند و عبرت می‌گیرند و نه از مواعظ و نصایح انبیاء و اولیاء، انقلاب و جوشش در جان‌شان پیدا می‌شود. آسمان مغزشان چنان گرفته و تاریک و ظلمانی است که نه برق سعادت در آن می‌جهد و نه باران رحمتی از آن می‌بارد.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛

گاهی که زلزله‌ای در زمین حادث می‌شود و کوهستان می‌لرزد، سنگ‌های زبر و خشن، از آن لرزه و ارتعاش که نمونه‌ای از قهاریت پروردگار آسمان و زمین است، صلابت و خشونت خود را از دست می‌دهند و پاره - پاره می‌شوند و با خضوع و خشیت تمام که منبعث از شعور تکوینی آن‌هاست، از قلّه‌ی کوه جدا گشته و به دامن دره‌ها می‌غلطند.



اما این بشر سנגدل، چنان گناه و معصیت و انهماک* در شهوات حیوانی، خشونت و غلظت در جوهر جاننش پدید آورده است که اصلاً عظمت و قهاریت خدا را درک نمی‌کند و این همه تهدیدات و وعیدهای قرآن از آتش‌های جهنم سوزان که زهره‌ی شیردلان را آب می‌کند در او اثر نمی‌کند و لرزه بر اندامش نمی‌افکند و از قلّه‌ی کوه طغیان و عصیان به درّه‌ی اطاعت و انقیاد و ایمان نمی‌غلطاند.

دردناک‌ترین تازیانه‌ی خدا

این بیان از امام باقر علیه السلام منقول است:

إِنَّ لِلَّهِ عِقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ ضَنْكٌ فِي الْمَعِيشَةِ وَوَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ وَمَا ضَرْبَ عَبْدٍ بِعُقُوبَةِ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ؛^۱

نوعی از عقوبت‌های الهی است که به دل‌های مردم می‌رسد و نوع دیگری است که به بدن‌ها می‌رسد؛ سختی در امر زندگی، سستی در امر عبادت و بندگی، و هیچ بنده‌ای به تازیانه‌ی عقوبتی زده نشده است که سخت‌تر از قساوت دل باشد. این بیان امام علیه السلام نشان می‌دهد که شدیدترین و دردناک‌ترین تازیانه‌ای که خدا به عنوان کیفر و عقوبت بر انسان می‌زند حالت قساوت است که در دل آدم پیدا می‌شود و دنبال این حالت، هم زندگی به صورت معیشت ضنک در می‌آید و



* انهماک: پافشاری.

۱- تحف العقول، صفحه‌ی ۲۱۶.

سختی و تنگی و پیچیدگی در همه جای زندگی ظاهر می شود و هم روح آدمی در کار عبادت به سستی و بی حالی می گراید و امر خداپرستی و سیر و سلوک روح به سوی مبدأ هستی که غایت خلقت و هدف اصلی آفرینش انسان است در نظرش موهون و بی ارزش و غیر قابل اعتنا می آید و در نتیجه از نیل به سعادت و کمال انسانی بی بهره و محروم می ماند چنان که خدا می فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿٢﴾ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿٣﴾ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ۚ

هر که معرض از یاد من باشد به طور قطع مبتلا به ضنک در معیشت [زندگی پیچیده و دشوار] گشته و روز قیامت هم نابینا محسور می شود. آن روز می گوید: خدا یا! من که در دنیا بینا بودم، چرا کور و نابینا محسورم کرده ای؟ جواب می شنود: بدان جهت که در دنیا آیات ما و نشانه های هدایت را نادیده گرفتی و مورد بی اعتنائی قرار دادی. امروز به کیفر آن کار باید محروم از سعادت و مطرود از رحمت گردی. ما این چنین کیفر می دهیم مردم اسرافکار بی ایمان را و به طور حتم عذاب آخرت شدیدتر و پابرجاتر است.

ما، در زندگی کنونی خود، تحقق مضمون این آیه و آن حدیث را بالعیان

۱- سوره ی طه، آیات ۱۲۴ تا ۱۲۷.



می بینیم. معیشت ضنک و زندگی پر مشکل و پیچیدگی ها و گرفتاری ها در تمام شئون حیاتی بر همه کس واضح است و در همه جا آثار عقوبت و محنت نمایان است، محیط زندگی خانوادگی، روابط فرزندان با پدران و مادران، زنان با شوهران، کارگران با کارفرمایان، پزشکان با بیماران و همچنین محیط کسب و کار و فرهنگ و ادارات و عاقبت دولت های بزرگ دنیا، همه جادشواری، همه جاعسر و حرج، همه جارنج و ناراحتی و محنت. گویی بشریت محکوم به عقوبت شده است و مضروب به ذلت و محرومیت از خوشی و سعادت گشته. این یک تازیانه از تازیانه های الهی است که بر پیکر این بشر طاغی نواخته شده است.

اما عقوبت و هن در عبادت و سستی در امر بندگی خدا، عقوبت شدیدتری است که بر روح بشر وارد آمده و ارزش انسانی او را از بین برده و از اوج عزت خداپرستی به حضيض ذلت ماده پرستی سقوطش داده و در نتیجه موجودی بی ارج و پوچ و بی معنی شده است. تا آنجا که می بینیم مردم روز، در راه اشباع غرایز حیوانی و تنزل به سوی طبقات سافله ی هستی و تن دادن به هرگونه پستی و پلیدی، آمادگی کامل دارند و با نشاط تمام پیش می روند.

اما در مسیر تحصیل فضایل اخلاقی و ترقی به سوی طبقات عالی ه هستی و نزدیک گشتن به منبع کمال نامتناهی و انس گرفتن با آفریدگار جهان و عرض بندگی به پیشگاه خالق جسم و جان، بسیار سست و بی حالند و ملول و کسالت بارند. گویی صخره های عظیم بر دوش گرفته و از سینه کش کوه بالا



می روند و نفس ها به شماره افتاده و زانوان تاب تحمل از دست داده اند.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ
صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ^۱

هر کس را خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را می گشاید و قلبش را برای پذیرش اسلام آماده می سازد و هر کس را که بخواهد در راه ضلالت به حال خود بگذارد، سینه اش را تنگ و قلبش را حرج [بی روزن و مسدود حق ناپذیر] می گرداند چنان که گویی برای صعود به آسمان تلاش می کند! خدا مردم بی ایمان را این چنین به پلیدی و پستی روح مبتلا می سازد.

امام محمد باقر علیه السلام در جمله ای آخر روایت سابق الذکر که فرمود:

وَمَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمُ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ؛

هیچ بنده ای به هیچ تازیانه ای عقوبتی سخت تر از قساوت قلب زده نشده است، گوشزد می فرماید که منشأ تمام انواع عقوبت های جسمی و روحی که دامنگیر انسان می شود، عقوبت قساوت قلب است! زیرا تنها وسیله ای تشخیص صلاح در زندگی و یگانه ابزار کار برای درک حقایق معنوی و الهی، قلب آدمی است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ...^۲

۱-سوره ی انعام، آیه ی ۱۲۵.

۲-سوره ی ق، آیه ی ۳۷.



این مذکرات آسمانی آن کس را متنبه و بیدار می‌سازد که دارای دل باشد (البته واضح است که مقصود از قلب و دل در این موارد، قلب جسمانی و دل گوشتی نیست که مشترک بین تمام انسان‌ها و حیوان‌هاست بلکه مقصود، آن جوهر درآک انسانی است که لطیفه‌ی الهی است و از آن تعبیر به روح می‌شود).
 وقتی، این وسیله از کار افتاد و این ابزار خاص انسانی فلج شد، طبیعی است که آدمی از تشخیص مصالح زندگی ناتوان گشته و درک معارف حقّه و سیر در مدارج عالیه‌ی بندگی و عبودیت برایش غیر ممکن خواهد شد و عاقبت، هم ظاهر زندگی‌اش پر از مشکلات و مصائب می‌شود و هم روحش به دنائت و پستی می‌گراید و از خداپرستی به هواپرستی بر می‌گردد و یوسف عزیز مصر وجود را با ثمن بخشی مبادله کرده و در اسفل السّافلین بدبختی و شقاوت، به هلاک ابدی مبتلا می‌گردد.

انسان چگونه سیر معکوس می‌کند

خدا می‌فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۖ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ^۱

ما انسان را در بهترین ترکیب و نیکوترین اسلوب آفریدیم. سپس او را به پست‌ترین مراحل پست‌ها باز گردانیدیم.

یعنی: ما ساختمان وجود انسان را جسماً و روحاً طوری پی‌ریزی کرده و قوا



۱- سوره‌ی تین، آیات ۴ و ۵.

و نیروهای بالا برنده‌ای در وجودش نهاده‌ایم که می‌تواند با به کار بردن آن قوا به
اعلاعلیین کمال و بهاء نائل شود و از فرشتگان سماوات هم درگذرد، اما این خود
انسان است که با دست خود، زنجیرهای هوا و هوس را به پای عقل خود بسته و در
لجنزار شهوات حیوانی به ذلت و پستی افتاده و حمال قاذورات و مزبله‌ی هرزگی
و بی‌عفتی گشته و در اسفل السّافین بدبختی غلتیده است.

این چنین مردمند که در دنیا زندگی پرگند و عفونتی دارند و بوی مشمئز
کننده‌ی فساد اخلاق و دنائت و پلیدی از همه جای زندگی آنان به شامه‌ی آدمیان
می‌رسد و ایجاد نفرت و انزجار می‌کند و همین مردمند که در عالم بعد از مرگ نیز
با دوزخیان در درکات پست و آتشین جهنّم، وضع رنج‌آور و دردآلود و پرسوز و
گدازی خواهند داشت.

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد

تا اینجا از نظر قرآن و حدیث پی بردیم که بیماری قساوت دل موجب بطلان
انسانیت انسان است و مایه‌ی هلاک دائمی بشر. بنابراین بر ما لازم و واجب عقلی
است که در حال خود بیندیشیم و در قلب خود تفحص کنیم، اگر آثار و علائم این
مرض را در خود احساس می‌کنیم، تا وقت نگذشته و مهلتی باقی است بی‌درنگ
دست به کار علاج و درمانش شویم و از مسامحه و سهل انگاری بپرهیزیم.
زیرا اِهمال و تسامح در علاج مرض، یکی از دو خطر را حتماً مستلزم



است: یا افتادن به چنگال مرگ به طور ناگهانی و یا مزمن شدن و ریشه‌دار گشتن مرض و صعب‌العلاج بودن آن و عاقبت با همان مرض جان دادن و به عذاب‌های دردناک بعد از مرگ مبتلا شدن که قرآن می‌فرماید:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ^۱

خواهد گفت انسان، ای اندوه و ندامت بر تفریط‌ها و تبه‌کاری‌ها که در جانب حق مرتکب گشته و عمر دنیایی‌ام را با مسخرگی‌ها گذراندم.

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ^۲

یا وقتی عذاب را دید، خواهد گفت: ای کاش بازگشتی به دنیا داشتم و به دسته‌ی نیکوکاران می‌پیوستم.

...يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي^۳

...در آن روز آدمی می‌پذیرد [و بیدار می‌شود] اما آنجا چه جای پندپذیری [و

بیداری] است؟! می‌گوید: ای کاش برای زندگی‌ام پیش می‌فرستادم.

آن روز انسان می‌فهمد که دنیا مانند صحنه‌ی خوابی زودگذر سپری گشته و زندگی واقعی که زندگی آخرت است فرا رسیده، ولی یاللاسف که سرمایه‌ی آن زندگی را که اعمال صالحه‌ی دنیایی و قلب سلیم و ملکات فاضله‌ی اخلاقی است همراه نیاورده و با محرومیت و ناکامی دائم قرین گشته و لذا با حسرت و افسوس

۱-سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵۶.

۲-همان، آیه‌ی ۵۸.

۳-سوره‌ی فجر، آیات ۲۳ و ۲۴.



فراوان فریاد: یا لَیْتَنی قَدَمْتُ لِحَیَاتی؛ سر داده و نتیجه‌ای هم نمی‌گیرد.

پس علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد و تارمقی باقی است در اصلاح خود باید کوشید که خطر، فوق العاده عظیم است و خسران، غیر قابل جبران. خدا به پیغمبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد:

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^۱

بترسان آن‌ها را از روز حسرت، روزی که [به خود بیایند و ببینند] دنیای آنان به غفلت سپری گشته و کار گذشته و ایمان به حق نیاورده‌اند.

سبب و علت پیدایش قساوت دل چیست؟

واضح است که برای علاج هر مرض اول باید علت و سبب پیدایش مرض را شناخت و در دفع و رفع آن کوشید، در این صورت است که بارفع علت، مرض خود به خود رفع می‌گردد. قرآن کریم نشان می‌دهد که قساوت یک بیماری عارضی است بر قلوب آدمیان؛ نه این که ملازم سرشت و طبیعت انسان باشد، بلکه مولود یک سلسله انحرافات و کجروی‌های آدمی است که با سوء اختیار خود وی در مسیر حیات پیش می‌آید و دل‌ها را از قابلیت پذیرش هدایت انداخته و مسخ می‌کند و به صورت موجودات مرده‌ای در می‌آورد که جز جنبش حیوانی برای تأمین حیات مادی، هیچ گونه اهتزاز انسانی از خود نشان نمی‌دهند و احساس

۱- سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۹.



مسئولیتی نسبت به کمالات معنوی در خود نمی نمایند و همچنان یک عمر با بی خبری از مبدأ و منتهای هستی می خورند و می خوابند و عاقبت سراز پایان شوم دردناکی در می آورند. این حالت یک حالت عارضی است نه ذاتی و طبیعی که قرآن می فرماید:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۱

نه چنان است [قیامت افسانه نیست] بلکه خباثت و پلیدی گناهان همچون زنگار بر دل ها نشسته و از قابلیت اهتداء و صلاحیت درک حقایق، انداخته است.

دل که در محاصره‌ی شیطان در آمد محرومیت‌ها خواهد داشت

حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوتِ السَّمَاءِ^۲

اگر نه این بود که شیاطین در اطراف دل های آدمیان می چرخند، آن ها ملکوت آسمان را مشاهده می کردند.

این جمله به خوبی می فهماند که خاصیت انسان، بالطبع آشنایی با ملکوت و درک حقایق آسمانی و نائل گشتن به مقامات عالی‌هی معنوی است و اگر قلب آدمی سلیم و مبرا از عوارض شیطانی باشد، چشم انداز بصیرتش فوق العاده وسیع



۱- سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۱۴.

۲- المحجة البيضاء، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۲۵.

است و ادراکاتش بسیار عمیق. ولی مشروط به اینکه مراقب باشد که فضای قلبش زادگاه و چراگاه شیاطین نشود و منکوس* نگردد.

تأثیر گناه در قلب

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيَوَاقِعُ
الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ؛^۱

پدرم [امام باقر علیه السلام] می فرمود: هیچ چیزی نیست که فسادش برای قلب بیشتر از گناه باشد، همانا قلب، گرفتار آمیزش با سیئات می شود و علی الدوام، گناه اثر خود را در دل می نشاند [یعنی شیرینی و حلاوت گناه در دل جایگزین می شود] تا آن که بر قلب غالب می شود و عاقبت وجهه‌ی اعلای او را تبدیل به وجهه‌ی اسفل می کند [و واژگونش می سازد].

قلب آدمی که بر حسب طبع اولی، چهره‌اش رو به خدا و مستعد عروج به عالم بالا و نیل به درجات رفیع‌ه‌ی قرب حضرت حق است، در اثر گرایش به خطیئات، تغییر قیافه می دهد و وجهه‌اش وجهه‌ی دنیاطلبی و باطل خواهی می شود و همش رسیدن به آرزوهای پست نفسانی.

*منکوس: سرنگون.

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۲۶۸.



امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ؛^۱

همانا سرعت تأثیر گناه در انسان [از نظر محرومیت از ادراکات

معنوی] بیشتر است از سرعت تأثیر کارد برنده در گوشت.

اعمال بدنی در روح آدمی اثر می‌گذارد

شاید بعضی توهم کنند که اعمال آدمی از سخن گفتن و نگاه کردن و استماع نمودن و افعال دیگری که از اعضا و جوارح صادر می‌شود یک سلسله حرکات زوال‌پذیری هستند که موجود می‌شوند و معدوم می‌گردند و اثری از آن‌ها در حومه‌ی وجود انسان باقی نمی‌ماند تا عکس العمل زشت و زیبایی به وجود بیاورد. ولی حکماء و صاحب نظران در مسائل عقلی، در مباحث مربوط به انسان می‌گویند، ارتباطی بسیار عمیق بین جسم و روح انسان برقرار است که فعالیت‌های روحی در بدن مؤثر است و فعالیت‌های بدنی در روح اثر می‌گذارد؛ آن چنان که هر گفتار و کرداری که از آدمی صادر شود، اثر و نقشی از آن در صفحه‌ی روح و لوح جان ظاهر می‌شود و در صورت تکرار آن کار، اثر روی اثر و نقش روی نقش می‌آید و تدریجاً حالتی می‌شود راسخ و نافذ در صفحه‌ی قلب که در اصطلاح علمی آن حالت راسخه‌ی در قلب را **ملکه‌ی نفسانیّه** می‌گویند و این



۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۲۷۲، حدیث ۱۶.

ملکه‌ی نفسانیّه در نتیجه‌ی اشتداد به حدّی می‌رسد که خود جوهری می‌شود منشأ آثار و منبع افعال.

یک مثال ساده برای تأثر قلب از عمل

شما اگر قطعه‌ی زغالی را در مجاورت آتش قرار بدهید ابتدا حرارت اندکی از آتش به زغال می‌رسد، این حرارت در ابتدا بسیار ناچیز است به طوری که اگر دست به زغال حرارت گرفته بنید اصلاً احساس گرمی نمی‌کنید ولی مدّتی که گذشت و حرارت‌های پی‌درپی به زغال رسید، حرارت در جسم زغال، شدّت پیدا می‌کند و راسخ در جسم آن می‌شود. کم‌کم می‌بینید روی زغال گل انداخت و قرمز شد و سرخ شد و آن سرخی رو به اشتداد رفت و عاقبت آن زغال صورت آتش به خود گرفت و یک قطعه آتش گداخته‌ای شد که خود منشأ حرارت و سوزندگی گردید و الان به هر جسمی برسد می‌سوزاند.

همچنین است آثاری که از رفتار و گفتار انسان در صفحه‌ی جانش پیدا می‌شود و در نتیجه‌ی تکرار عمل، آن اثر شدیدتر می‌گردد تا آن که تمام صفحه‌ی قلب را پر می‌کند و آدمی در آن موقع است که یا همچون فرشته‌ی آسمانی موجودی پاک و درخشان می‌شود و منبع افکار و اعمال پاک و یا مانند دیوی پلید و خطرناک می‌گردد و منشأ اندیشه‌های زشت و اعمال ناپاک. جان بشر یک چنین



خاصیت انفعال و تأثر را دارد که از دیدن هر منظره و شنیدن هر صدا و خوردن هر غذا و گفتن هر سخنی، اثر بر می دارد و در خود می پذیرد و همین خاصیت انفعال و پذیرش است که راه ترقیات در علوم و صنایع را برای بشر باز کرده است.

اگر این خاصیت انفعال و پذیرش در انسان نبود، چگونه یک طفل صافی الضمیر و خالی الذهن از تکرار درس و خواندن و شنیدن به مقامات عالییه ی علم و دانش می رسید؟ اگر استعداد تأثر و اشتداد اثر در نفس آدمی نبود این همه ترقیات و روزافزون در مظاهر صنعت و هنر پیش نمی آمد و بشر بر آسمان و زمین مسلط نمی شد.^۱

آری! همین خاصیت انفعال قلب از عمل است که سبب می شود اعمال بد آدمی در دل اثر ممتراکم می گذارد و بالمآل تولید بیماری قساوت قلب کرده و او را به هلاک ابدی می افکند.

بیانی لطیف از امام باقر علیه السلام

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نَكْتَةٌ بَيْضَاءُ فَإِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ
سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ

۱- قسمت مربوط به تأثر قلب از عمل، اقتباس از گفتار مرحوم صدر المتألهین می باشد - اسفار چاپ قدیم، جلد ۴، صفحه ی ۹۰۳.



حَتَّى يُعْطَى الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ
قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۱

هیچ بنده‌ای نیست مگر این که در قلبش نقطه‌ی سفیدی است [البته روشن است که مراد از قلب، روح است و شاید مقصود از نقطه‌ی سفید همان فطرت صاف و درخشان انسان باشد که در مسیر توحید و خداشناسی و آماده‌ی تحصیل فضایل روحی و اخلاق الهی است] پس اگر گناهی مرتکب شود، نقطه‌ی سیاهی در آن نقطه‌ی سفید ظاهر می‌شود. حال اگر توبه کرد [و پشیمان شد] آن سیاهی زائل می‌شود و اگر متمادی در گناهان شد [و اصرار بر معاصی ورزید] آن نقطه‌ی سیاه رو به ازدیاد [و شدت] می‌رود تا آن که تمام آن نقطه‌ی سفید را می‌پوشاند. پس همین که آن نقطه‌ی سفید پوشیده شد [در آن موقع است که] صاحب آن قلب [مبتلا به بیماری مهلک قساوت گشته و] تا ابد به خیر و سعادت بر نمی‌گردد و همان است فرموده‌ی خدای عز و جل:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲

نه چنان است، بلکه اعمال زشت آنان پلیدی و چرک متراکم بر قلوبشان نهاده است.



۱- کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۷۳.

۲- سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۱۴.

خلاصه

از بررسی کوتاهی که در قرآن و روایات و تحقیقات ارباب علم و حکمت به عمل آمد، روشن شد که قلب انسان به حسب طبع اولی و صفای فطری، مستعد برای درک حقایق معنوی و مشاهده‌ی ملکوت آسمان و نیل به درجات قرب الهی می‌باشد ولی موجباتی از خارج سبب می‌شود که قلب با این صلاحیت و استعداد عظیم از کار و وظیفه‌ی فطری خود عاطل مانده و از درک معارف اصیل، محروم گردد. شرف جوهری خود را از دست داده و از آسمان به زمین سقوط می‌کند و همی جز تحصیل شوون مادی و جمع‌آوری بهره‌های موقت دنیایی در خود نمی‌بیند.

مطالب مربوط به دین خدا و آخرت در نظرش بی ارزش و غیر قابل توجه می‌آید. نه از دیدن منظره‌ای عبرت‌انگیز عبرت می‌گیرد و نه از شنیدن و خواندن سخنی پندآمیز، متأثر می‌شود و به راه می‌آید. این همان بیماری خطرناک قساوت است که خطرناک‌تر و زیان‌بخش‌تر از هر مرضی برای انسان است و لذا قرآن کریم برای تحذیر و مصون داشتن از ابتلا به این مرض با تعبیری تهدیدآمیز می‌فرماید:

...فَوَيْلٌ لِلنَّاسِ يَوْمَ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ...؛

...وای بر بدبختی مردم قسّی القلب که از یاد خدا متذکر نمی‌شوند... و از

آیات خدا پند نمی‌گیرند و هم روشن شد که عامل مؤثر در پیدایش بیماری قساوت دل، گرایش به گناه و بی‌پروایی در معصیت خداست. بی‌بندوباری انسان



در امر گناه و بی اعتنا بودن نسبت به فرامین پروردگار است که دل را مرتع شیطان می سازد و قلب را قسی و متحجر کرده و آن را کانون افکار پلید و منبع اخلاق زشت و اعمال ناشایست می گرداند و در نتیجه، آدمی از خدا بریده و به شیطان می پیوندد و یار وفادار ابلیس می گردد آن چنان که خدا می فرماید:

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ^۱

آن کس که [در اثر ارتکاب گناه] قلبش نسبت به خداشناسی و حقیقت فهمی، کور و نابینا گردد، شیطانی را مسلط بر او می سازیم که آن شیطان همیشه با او باشد [و با وسوسه های ضلال انگیزش او را از راه سعادت باز داشته و به راه هلاکت وا دارد و بدبختی دردناک تر این که او با این وصف نداند که در طریق ضلالت است، بلکه چنین پندارد که راه او همان شاهراه هدایت و طریق سعادت است].

موجبات بیماری قساوت را در اجتماع خود بشناسیم

اینک با در نظر داشتن مطالب گذشته، وقت آن رسیده است که مطلب را از مرحله کلی گویی، تنزل داده و در پی نشان دادن مصداق های روشن موجبات قساوت باشیم و نمونه هایی چند از گناهان شایع در اجتماع خود را که عامل پیدایش بیماری قساوت در دل های مرد و زن، پیر و جوان گشته و سخت در دآلودشان ساخته است، ارائه دهیم و بالعیان موجبات بیماری ارواح و قلوب را

۱-سوره ی زخرف، آیه ی ۳۶.



بینیم و بشناسیم و آنگاه با جدّ و اهتمام به فکر علاج افتاده و با استمداد از خداوند
مهربان، در رفع علت بکوشیم و مطمئن باشیم که در این صورت مدد خدا به ما
می‌رسد و دل‌ها را از این بیماری شفا بخشیده و رو به صلاح و سداد^{*} می‌برد؛ چرا
که خودش می‌فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۱

و آن‌ها که در جلب رضای ما می‌کوشند [و رو به ما می‌آیند] به طور مسلم به راه
خود هدایتشان می‌کنیم [و آنان را به مقصد می‌رسانیم] و محققاً خدا با نیکوکاران است.

عوامل تولید قساوت در عصر ما

البته عوامل تولید این مرض بسیار است و اقسام مختلف دارد، بعضی جلیّ
است و آشکار، بعضی خفیّ است و پنهان. ما فعلاً آنچه را که به طور علن و
آشکار، در داخل زندگی ما راه پیدا کرده و باعث انتشار این مرض گشته و روز به
روز بر شدّت بیماری و تعداد بیماران می‌افزاید، نشان می‌دهیم و با استناد به آیات
قرآن کریم و بیانات ائمّه‌ی معصومین^(علیهم‌السلام) به خانواده‌های مسلمان، اعلام خطر
کرده و از عواقب شوم این زندگی آلوده و مسموم تحذیر می‌نماییم.

...فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ^۲

*صلاح و سداد: راستی و درستی.

۱- سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.

۲- سوره‌ی ق، آیه‌ی ۴۵.



...یادآوری کن به وسیلهی قرآن، مردمی را که ترس از عذاب موعود من دارند.

آری! روی سخن با اهل ایمان و مؤمنین به قرآن است

اعتراف می‌کنیم و خود می‌دانیم که این سخنان تازگی ندارد، ولی برای مردم خواب رفته و غافل، بانگ مکرر لازم است تا مگر به ندایی برخیزند و به آینده‌ی خود بیندیشند. گرچه در این محیط گناه‌آلود که قبح اعمال قبیح از نظرها رفته و جلوه‌های شیطانی به نام تمدن انسانی در متن زندگی جا کرده و اصلاً بی‌پردگی زن و استماع موسیقی و شباه آن یک کار عادی بلکه رمز تمدن و روشنفکری به حساب آمده و یک نوع انحراف عجیب فکری در مرد و زن پیدا شده است، آری؛ در این محیط و با این شرایط، به راستی به زحمت می‌شود در میان مردم قیام به وعظ و نصیحت کرد و انتقاد از کجروی‌های آنان نمود و باورشان داد که کج می‌روند و از صراط حق منحرفند. قرآن کریم درباره‌ی این قبیل مردم می‌فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۖ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۚ

بگو: آیا خبر بدهیم به شما که زیانکارترین مردم چه کسانی‌اند؟ آن‌ها که [راه و رسم زندگی را در دنیا گم کرده‌اند و بیراهه می‌روند و به همین جهت] سعی و کوشش و فعالیت دنیایی‌شان تباه می‌شود و به ثمر نمی‌رسد و [عجب این که] آنان

۱-سوره‌ی کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴.



در همین حال [بیراهه روی و تبهکاری] چنین معتقدند که کاری خوب [و ثمربخش] می کنند [و به راهی درست می روند].

در آیه ی دیگری هم می فرماید:

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٤٤﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ؛^۱

و آنان [یعنی شیاطینی که قرین و همراه دائمی مردم منحرفند] آن ها را [مردم از خدا غافل گشته و به شیطان پیوسته را] علی الدوام از راه [حق و سعادت] باز می دارند و آنان [فریب خوردگان بینوا] چنین می پندارند که راه [سعادت را] یافته اند و هدایت شده اند [هم چنان در جهل مرکب می مانند] تا وقتی به سوی ما آیند [در موقف قیامت بایستند و به بدبختی خود واقف شوند و خیانت اغواگران دنیایی را که هادی خود می پنداشتند بالعیان ببینند؛ در آن موقع خطاب به همانان] می گویند: ای کاش بین من و تو فاصله ی بین مشرق و مغرب بود. چه بد قرین [و همنشینی] بودی برای من.

حال، ما به مسلمانان مؤمن به قرآن گوشزد می کنیم که ای مردان و زنان مسلمان به هوش باشید، قُرْءَاءِ سَوَاءٍ و همنشینان اغواگری را که مستولی بر شما شده اند و شب و روز در اغوا و اضلال شما می کوشند بشناسید. تا موقف قیامت نرسیده و فریاد شما به:

۱- سوره ی زخرف، آیات ۳۷ و ۳۸.



یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ؛

بلند نشده است به خود بیایید و آن‌ها را با حزم* و دوراندیشی کامل از محیط زندگی خود دور کنید و لطمه به سعادت جاوید خویشتن نزنید. آری! وقت است که با روحی آماده‌ی امتثال امر خدا، گوش فرادارید و مصادیق روشن تولید کنندگان بیماری قساوت یا قُرْءاءِ سَوِّء را از زبان قرآن و امامان بشناسید و از زندگی خود خارج کنید و به سعادت قرب خدا که نَعْمَ الْقَرِین (چه خوب همنشینی) است نائل گردید.

موسیقی عامل مهمّ تولید قساوت

یکی از عوامل بسیار مؤثر در پیدایش قساوت دل که متأسّفانه همچون میکربی خطرناک، در پیکر زندگی ما راه یافته و در قیافه‌ی موجودی مهربان، تیشه به ریشه‌ی سلامت روح مردم می‌زند و دامنه‌ی سنگدلی را گسترش می‌دهد، موضوع استماع غناء یعنی گوش دادن به موسیقی است که خدا می‌داند چه دل‌ها را سیاه و چه عمرها را تباه و چه سرمایه‌های پراج انسانی را برباد داده است و می‌دهد.

و یالالاسف که مردم مسلمان، چنان این دشمن خطرناک بشر و این سمّ مهلک انسان را در قلب زندگی خود جا داده‌اند و مانند عسل مسموم به خورد

*حزم: پیش‌بینی.



عزیزان خود می دهند که گویی اصلاً ندای لرزاننده‌ی قرآن را نشنیده‌اند و از تنبیهات و تحذیرات اولیای دین به کلی بی خبرند که چه عواقب شومی را با دست خود، برای خود و عزیزان خود به وجود می آورند.

ما فقط با خانواده‌های مسلمان طرف صحبتیم

باید توجه داشت که ما در این گفتار، نه با کفار و دنباله‌روهای کفار طرف صحبتیم و نه می‌خواهیم مضرات موسیقی را از نظر آثار جسمی و روانی مستند به تحقیقات علمی روز اثبات کنیم که چه آثار شومی روی اعصاب گذارده و موجب ابتلا به بسیاری از امراض عصبی می‌گردد و چگونه حالت رکود فکری در آدمی ایجاد کرده و مغز و قوای دماغی را تدریجاً فلج کرده و از تفکر در مطالب علمی و حلّ معضلات اجتماعی، عاجز و ناتوان می‌سازد و عاقبت، ملت سرگرم به موسیقی را ملتی بی‌حس و جمعیتی عاطل و باطل به بار می‌آورد که نیروی درک مصالح و مفاسد زندگی خود را نداشته باشند و قادر بر حفظ موجبات شرف و عزّت ملی خود نباشند. این‌ها از صبح تا نیمه شب سرگرم رقص و پایکوبی و استماع تصنیف‌های هرزه و آوازهای مهیج شهوات حیوانی باشند و دیگران با کمال تدبیر و سیاست، دست به کار غارت و تاراج کردن ذخایر مادی و معنوی این خواب‌رفتگان روشن‌فکر (!) گردند.

البته این‌ها و ده‌ها مفاسد دیگر از لحاظ جسمی و روانی، خانوادگی و



اجتماعی که معلول سرو کار داشتن با موسیقی است از نظر دانشمندان صاحب نظر، مسلّم و قطعی است؛ چنان که کتاب‌ها و مقالات زیادی هم در این زمینه نگارش یافته و در دسترس قرار گرفته است. هر که طالب این گونه مباحث باشد لازم است به آن نوشته‌ها مراجعه نماید.

نظر ما، بحث ساده‌ی قرآنی با مردم قرآنی است

ما در این کتاب از آثار سوء موسیقی که مربوط به جنبه‌ی بهداشت جسمی و روانی و زندگی اجتماعی است بحثی نداریم بلکه روی سخن در این مقال تنها با خانواده‌های مسلمان معترف به حقانیت اسلام و قرآن است؛ از آن نظر که مسلمانند و مدّعی ایمان به قرآن.

بله، ما با مردمی طرف بحث و صحبتیم که داعیه‌ی تصدیق نبوّت و رسالت حضرت محمد مصطفی ﷺ و امامت ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام دارند و صمیمانه عرض اخلاص و ادب و ابراز مودّت و محبّت به آستان اقدسشان می‌نمایند و برای این کار تنها از طریق آیات قرآن کریم و بیانات حضرات معصومین علیهم السلام وارد بحث می‌شویم و خیلی هم ساده و روان و عاری از همه گونه اصطلاحات علمی زیرا کلام از این‌ها گذشته و مجال بسیار تنگ است و عمر با سرعت می‌گذرد و به همین زودی ایّام مهلت منقضی گشته و هنگام رحلت فرامی‌رسد در حالی که هنوز یک هزارم دانسته‌های خود را به عمل نیاورده و زمینه‌ی سعادت برای زندگی بعد از



مرگ - که حقیقت حیات و زندگی واقعی است - فراهم نساخته ایم.

...أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۱

...به خود آیید که این همان زیان آشکار است.

هان ای مسلمان، همتی!!

ای مسلمانان! تا کی فهمیدن و عمل نکردن، تا کی خواندن و شنیدن و به کار

نبستن؟ آیا این ندای آسمانی قرآن بس نیست که تکان در دل ها بیفکند:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۲

آیا وقت آن نرسیده که مردم مدعی ایمان، به یاد خدا و وعده های صدق خدا

بیفتند و از خدا بترسند و نباشند مانند امت های پیشین که با داشتن کتاب آسمانی

در اثر طول مدت مهلت، دل های شان قساوت گرفت و بسیار شان فاسق و خارج از

وادی حق گشتند.

آری! وقت آن رسیده و اینک گوش به فرمان حق باشید.



۱-سوره ی زمر، آیه ی ۱۵.

۲-سوره ی حدید، آیه ی ۱۶.

قرآن و موسیقی



قرآن کریم که به بیان خالق حکیم، نور است و روشن کننده‌ی راه سعادت:

...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا^۱

در مواضع متعدّد با بیانات متنوّع، پیروان خود را از استماع موسیقی بر حذر داشته و از عواقب شوم و دردناک این گناه، بیمشان داده است. اینک آیاتی چند از کتاب خدا که بعضی آن‌ها مورد استفاده‌ی آقایان فقهای عظام در مسأله‌ی تحریم موسیقی است، به نظر خوانندگان محترم می‌رسد.

آیه‌ی اوّل

سوره‌ی مؤنون که علائم و نشانه‌های اهل ایمان را می‌شمارد، از جمله می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ^۲

حاصل مضمون آیه با توجه به عطف به آیات پیش، این می‌شود: ایمان که ملاک فلاح و رستگاری است یکی از نشانه‌هایش اعراض از لغو است. لغو هم که



۱- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۴.

۲- سوره‌ی مؤنون، آیه‌ی ۳.

به معنای کار باطل و بیهوده است، مصادیق متعدّد دارد که یکی از آن‌ها موسیقی است. صاحب تفسیر "مجمع البیان" ذیل همین آیه‌ی شریفه می‌گوید:

وَفِي رَوَايَةٍ أَنَّهُ الْغِنَاءُ وَالْمَلَاهِي^۱

یعنی: در روایت دیگری است که مقصود از لغو، موسیقی و آلات موسیقی است.

لغت موسیقی، از نظر دانشمندان غربی

عجب این که لغت موسیقی [موزیک]، از نظر دانشمندان بزرگ اروپا نیز به معنای لغو کاری، مسخرگی، تنه‌ی مغزی، هرزه‌گردی، بیهوده‌گذرانی، هیچ و پوچ، حماقت و وقت تلف کردن، آمده است.^۲

شأن ملّت قرآن، اعراض از لغو است

آقایان مسلمان، خانم‌های مسلمان، اندکی روی کلمه‌ی «مُعْرِضُونَ» که قرآن فرموده است، توقّف و تأمل کنید! می‌فرماید:

اهل ایمان، از آن جهت که با حضرت حقّ - جلّ شأنه العزیز - مرتب‌تند و خود را به عالم انس و آشنایی با منبع عزّ و جلال و کبریا و وقار افکنده‌اند، آن چنان عظمت و کرامت روح در خود می‌بینند که تمایل به کارهای لغو و یاوه و هرزگی را منافی



۱- تفسیر مجمع البیان، چاپ قدیم، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۴۵.

۲- کتاب موسیقی و اسلام، صفحه‌ی ۸۹، نقل از فرهنگ‌های خارجی.

شان خود دیده و اشتغال به آن‌ها را موجب خفت و شرمندگی می‌دانند و از صحنه‌هایی که مناسب جهال و فرومایگان است با کمال تنفر و بر می‌گردانند و معرض می‌شوند:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...^۱

وقتی لغو بشنوند، اعراض می‌کنند [و از آن رو بر می‌گردانند]...

امام صادق علیه السلام ضمن روایتی در مقام نهی از استماع موسیقی می‌فرماید:

وَالْقَبِيحَ دَعَا لِأَهْلِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا^۲

کار زشت و قبیح را به اهلس واکذار، چرا که هر کاری اهلی دارد.

یعنی شما ای دلبستگان به خاندان عصمت و طهارت، خود را از این گونه آلودگی‌ها برکنار دارید که لغوکاری‌ها و یاوه‌شنوی‌ها مناسب شأن شما نیست. گوش شما باید رهگذر آیات آسمانی قرآن باشد و نغمه‌های حضرت روح الامین را در خود جا بدهد. حکم و معارف الهی باید در مخزن قلب شما بریزد. صدای شهوت‌آلود زنان آلوده و منحرف کجا و گوش مسلمان انس گرفته‌ی باقرآن کجا؟!۱۱

هر کار، اهلی دارد و هر خانه مناسب با خوداثاثی دارد.

۱- سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵۵.

۲- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۲۲، حدیث ۱۰.

آیه‌ی دوّم

آنجا که اوصاف بندگان صالح و عباد الرحمن را می‌شمارد، از جمله می‌فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا^۱

بندگان پسندیده‌ی خدا، کسانی هستند که شاهد زور نمی‌شوند و وقتی

مرورشان به لغو افتد، با بزرگواری خاصی بی‌اعتنا می‌گذرند.

امام صادق علیه السلام زور را به معنی غناء یعنی موسیقی تفسیر فرموده‌اند.^۲

المنجد هم یکی از معانی زور را می‌گوید: مجلس الغناء و همچنین قرآن

کریم، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

...وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ^۳

...دوری گزینید از گفتار باطل.

یعنی مراد از گفتار باطل، موسیقی است. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَقَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ^۴

پس حضور در مجلس غناء، تناسب با شأن بندگان صالح پروردگار ندارد.



۱- سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۷۲.

۲- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۲.

۳- سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۰.

۴- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۵.

آیه‌ی سوّم

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ
يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ^۱

از مردم کسانی هستند که سخنان باطل را انتخاب می‌کنند و از روی جهالت
وسیله‌ی گمراهی و ضلالت فراهم کرده و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و آیات
الهی را به استهزاء می‌گیرند، اینان عذاب خوارکننده‌ای در پیش دارند.

لهو الحديث در لغت

لهو الحديث، بر حسب نظر ارباب تفسیر و لغت، عبارت از سخنان باطل و
داستان‌های لغو و بی‌اساس است که گفتن و شنیدن آن‌ها، جز تضييع وقت و بی‌خبر
ماندن از خدا و حقایق زندگی، نتیجه‌ای ندارد. راغب، در "مفردات القرآن" می‌گوید:

اللَّهُوُ مَا يَشْغُلُ الْإِنْسَانَ عَمَّا يَعْينُهُ وَيُهْمُّهُ^۲

هر چه که انسان را مشغول کرده و از مقصد مهم و نافع به حالش باز

دارد، لهو است.

مجمع البحرين می‌نویسد:

لَهُوَ الْحَدِيثُ أَيْ بَاطِلُهُ وَ مَا يُلهِي عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ^۳

۱- سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۶.

۲- المفردات القرآن، صفحه‌ی ۴۷۱.

۳- مجمع البحرين، ماده‌ی (لهو).



لهوالحدیث یعنی سخنان باطل و آنچه که از یاد خدا باز دارد و غافل سازد.

تفسیر مجمع البیان می نویسد:

وَ أَكْثَرُ الْمُفَسِّرِينَ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِلَهْوِ الْحَدِيثِ الْغِنَاءُ؛^۱

بیشتر مفسرین قرآن برآنند که مقصود از لهوالحدیث، موسیقی است.

و هم او می گوید:

فَإِنَّهُ يَدْخُلُ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ يُلْهِى عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَنْ طَاعَتِهِ مِنَ الْبَاطِلِ وَ
الْمَزَامِيرِ وَ الْمَعَارِفِ؛^۲

هر چه که از راه خدا و طاعت خدا باز دارد؛ از گفتارهای باطل و آلات

موسیقی، داخل در لهوالحدیث است.

شان نزول آیه ی لهوالحدیث

مفسرین می گویند، این آیه درباره ی "نضربن حارث" نازل شده است و او کسی بود که افسانه های عجمی و قصه های رستم و اسفندیار را ضمن سفرهایی که برای تجارت به بلاد فارس می رفت به دست می آورد و جلساتی تشکیل می داد و داستان سرایی می کرد و منظورش این بود که مردم را با این داستان ها سرگرم کرده و وقتشان را بگیرد تا مجالی پیدا نکنند که حضور مقدس پیامبر اکرم ﷺ ببروند و



۱- مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۲۲۸، چاپ قدیم.

۲- همان.

آیات آسمانی قرآن را بشنوند. خداوند حکیم در مقام مذمت او و کار او می فرماید، این افسانه ها لهو الحدیث است و نتیجه اش ضلالت و دور افتادن از راه خدا و سعادت، و استهزاء به آیات الهیه است و به همین جهت متصدیانش مستحق عذاب مہینند.

بسنجید و قضاوت کنید

حالا شما دقت بفرمایید، قصه های حسین کرد و رستم و اسفندیار و امیر ارسلان رومی و نظایر آن که نضر بن حارث تهیه می کرد و مردم را با آن ها سرگرم می ساخت، تنها فسادش همین بود که وقت گرانبهای مردم گرفته می شد و فرصت استماع آیات قرآن و بهره مند شدن از مواعظ و نصایح پیامبر اکرم ﷺ را از دست می دادند. اما دیگر آن قصه ها آتش شهوت جنسی را در وجود جوانان شعله ور نمی ساخت، رموز بی عفتی را به پسران و دختران جوان یاد نمی داد، راه های فساد و جنایت را واضح و روشن به اطفال بی گناه نمی آموخت.

با این وصف قرآن کریم او را شدیداً تخطئه کرده و عمل او را خیانت به بشر معرفی نموده و وعده ی عذاب دردناک را به او و همکاران او داده است. حال بیایید و به وضع فضااحت بار لهو الحدیث در زمان ما بنگرید که چه آتشی برافروخته و چه مفاسد سوزانی به بار آورده است. امروز، کار لهو الحدیث از یک فرد و ده فرد و صد فرد و قصه گفتن و سرگرم ساختن و اتلاف وقت نمودن گذشته است. بلکه با



به وجود آوردن سازمان‌های وسیع و تشکیلات مجهّز به صورت سینما و رادیو و تلویزیون و مطبوعات، با برنامه‌هایی منظم و جالب، در اضلال و اغوای مرد و زن، پیر و جوان بیداد می‌کند.

لهو الحدیث در زمان ما

لهو الحدیث در زمان ما مصداق اجلایش همین رمان‌های عشقی و افسانه‌های جنایی و فیلم‌های فسادآموز و ساز و آوازه‌های محرّک و صحنه‌های شهوت‌انگیز است که به وسیله‌ی سینما و مجله و رادیو و تلویزیون در بین مردم پخش می‌شود و تنها فسادش این نیست که سرمایه‌ی عزیز و گرانبهای عمر جوانان را تلف کرده و برباد می‌دهد، بلکه به طور سریع و مؤثّر، پرده‌های شرم و حیا و عفت را دریده و ضربه‌های کارگر بر پیکر عزّت و شرف انسانی آنان وارد می‌سازد به طوری که پسران و دختران جوان که از این برنامه‌های مفسد الهام می‌گیرند و با آن‌ها سرو کار دارند، یکپارچه شهوت و سراپا التهاب و تشنه‌ی گناهند و آماده‌ی اشتعال به آتش عصیان، همی جز بر خورداری از لذّات نفسانی ندارند و به چیزی جز ارضای تمایلات و اشباع شهوات نمی‌اندیشند و این مطلب از شدّت وضوح، احتیاج به ارائه‌ی شاهد ندارد. حوادث ننگین و شرم‌آوری که روز و شب در صفحات جراید منعکس است و نمونه‌ای از خروار می‌باشد، شاهد گویای مطلب است و ما برای حفظ طهارت کتاب از آلودگی به آن گونه مطالب



ننگین، از نقل آن‌ها و ارائه‌ی شاهد خودداری می‌کنیم.

اسلام با وسایل آموزنده‌ی صحیح مخالف نیست

برای رفع سوء تفاهم، تذکر این نکته لازم است که دین حنیف اسلام که در همه جا و نسبت به همه چیز نظر واقع بین و حقیقت خواهی دارد و در همه حال پشتیبان محکم و حامی جدی علم و اخلاق و بهداشت است، هرگز با هیچ سازمان متین و صحیحی که وسیله‌ی آموزش و پرورش علم و اخلاق باشد مخالف نیست. اگر چه آن وسیله به صورت فیلم‌های سینما و دستگاه‌های فرستنده و گیرنده‌ی رادیو و تلویزیون باشد زیرا بدیهی است این محصولات عالی‌ه‌ی تمدن که از مغز و فکر خداداد انسانی تولید گشته و در صحنه‌ی زندگی ظاهر شده است از نعمت‌های بسیار ارزنده‌ی پروردگار است و از وسایل بسیار مؤثر در ارتقا و اعتلای مادی و معنوی انسان‌هاست و هرگز معقول نیست دین و آیینی که تمام همش، اعطای قدرت جسمی و روحی و تعالی همه جانبه‌ای به انسان است، با وسایل ارتقای فکری و تسهیل امر آموزندگی مخالفت کرده، آن‌ها را از اجتماع بشری طرد و نفی کند؛ دینی که با منطقی محکم و جدی می‌گوید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ
وَعَدُوَّكُمْ...^۱

۱-سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۰.



حاصل مضمون آن که: تا آنجا که می توانید بکوشید و خود را قوی و نیرومند سازید و در مقابل دشمنان خود که دشمنان حَقّند مجهّز گردید و در میدان حیات و تأمین سعادت، مرعوب دیگران واقع نشوید و احساس حقارت و ذلّت نکنید، بلکه خود را از همه جهت عظیم و عزیز بگردانید و بدخواهان را در برابر شوکت و رفعت خود ذلیل و مقهور و منکوب سازید.

...تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؟

...با نیروی خود، ترس و وحشت در دل دشمنان خود و دشمنان خدا بیفکنید...

آیا انصافاً می شود باور کرد که این دین قیّم آسمانی که با جدّ تمام، دعوت به تحرّک و جنبش می کند و پیروان خود را مجهّز به تمام جهازات ترقّی و پیروزی و غالبیّت و قاهریّت می خواهد، با وسایل ارتقاء و اعتلای فرهنگی و اقتصادی و نظامی و صنعتی سازش ندارد و با هر گونه وسیله ی پیشرفت علمی و فکری می جنگد و آن را با طرد و لعن شدید از میان مِلّت خود بیرون می راند؟! آیا به راستی این حرف قابل قبول است؟ حتماً خیر.

بلکه این دین، آیین تجهیز قوا و تشدید نیروست، آن هم مطلق نیرو و تجهیز عامّ. ملاحظه می فرمایید کلمه ی "قوّه" در این آیه ی مبارکه، مطلق و بدون قید آمده است و به هیچ قیدی از قیود زمان و مکان و نوع و کمیّت و کیفیّت و اوصاف و شرایط دیگر، مقیّد و محدود نشده است تا با اطلاق وسیع خود همه گونه قوّه و نیرو را مناسب با هر زمان و هر مکان و از هر نوع و به هر کیفیّت و با هر کمیّت که



باشد و وسیله‌ی اِرعاب و اِرهاب دشمنان حق گشته و موجب تحصیل عزّت و شوکت مسلمین گردد، شامل بشود.

آری! قرآن، این کتاب عزیز حکیم می‌خواهد ملت اسلام در هر عصری مجهّزترین ملت‌ها به جهازات تمدن آن عصر باشد و قوی‌ترین و نیرومندترین جوامع بشری در هر زمان بوده و مشعلدار تمدن انسانی در هر دوره‌ای شناخته شود. این قرآن است که می‌فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱

سستی نورزید و [برای شکست موقّتی که آن هم در اثر تقصیر و کوتاهی خودتان نصیبتان شده است] اندوهگین مشوید و [مطمئن باشید که] شما برترید و تفوّق و شوکت از آن شماست [با این شرط که مؤمن و ثابت قدم در ایمان باشید. پس روشن شد که اسلام هرگز با هیچ وسیله‌ای از وسایل ارتقاء فکری و علمی و صنعتی و آموزندگی و بالاخره با تحصیل قوّه و نیروی جسمی و روحی مخالف نیست. بلکه علاوه بر موافقت کامل، مشوّق و مرغّب هم هست و بلکه بالاتر، نشان و علامت بارز ملت اسلام را همان تفوّق و علوّ همه جانبه می‌داند و در غیر این صورت به تقصیر و تخلف محکومش کرده و مورد ذمّ و نکوهش قرارش می‌دهد. منتهی تمام این‌ها را مشروط به ایمان دانسته و فقط ملت صالح و باتقوا را شایسته‌ی تحصیل قوّه و نیروی مطلق معرفی می‌کند.

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۹.



تنها به جامعه‌ی عاقل و رشید و انسان‌های مؤمن به مبدأ و معاد و معتقد به حساب، اجازه می‌دهد که مجهز به جهازات تمدن گردند و دیگران را که مقهور شهوات و هوس‌های نفسانی افراطی هستند، مستحقّ این می‌داند که خلع سلاح شوند و فاقد همه گونه قوه و نیرو باشند، تا هم خود و هم دیگران از خطر افساد و اضلال در امان بمانند زیرا مسلم است چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا.

رشد عقلی لازم است

بله، جوامع متمدن واقعی و ملت‌های رشید و عاقل می‌توانند از سینما و فیلم، از رادیو و تلویزیون، از مجله و روزنامه و بالاخره از هر وسیله‌ی آموزنده‌ی سمعی و بصری در پیشبرد زندگی مادی و معنوی خود به طرز صحیحی استفاده کنند و بهره‌های عالی انسانی خداپسند بگیرند. راه و رسم کشاورزی و جراح‌ی و تشریح اعضای بدن حیوان و طرز پرورش کودکان و قسمت‌های مختلف از امور علمی و صنعتی و تربیتی را ممکن است با سینما و تلویزیون یاد مردم بدهند.

اما ملت غیر رشید

اما وقتی همین وسایل به دست جامعه‌ای غیر رشید و ملتی غیر عاقل افتاد که به جای تبعیّت از عقل و منطق، پیروی از هوای نفس می‌کند، در این موقع است که نعمت تبدیل به نعمت می‌شود و وسیله‌ی ارتقاء، مایه‌ی انحطاط می‌گردد. آنچه



باید راهنمای مردم به علم و هنر و صنعت باشد و معلّم تقوا و فضیلت باشد، برعکس درس هرزگی و شهوترانی می دهد و عزّت و شرافت روح را از دست جوانان می گیرد، مال مردم را می خورد و جان مردم را می سوزاند.

ملت غیر رشید، از وسایل هدایت، نتیجه ی ضلالت می گیرد!!

اینجاست که می گوییم، سینما و مجله و رادیو و تلویزیون که ممکن بود در سایه ی عقل و ایمان، سازمان های آدم سازی و انسان پروری باشند، متأسفانه در اثر انحراف از مسیر عقل و ایمان، به صورت شبکه های خطرناک فساد و شیطننت درآمده اند و علی الدوام در اضلال و اغوای مردم بینوا غوغا می کنند و چنان بر مدار گناه و گناه آموزی می چرخند که اگر گاهی به ندرت بخواهند یک فیلم علمی و اخلاقی و تاریخی نشان بدهند به قدری پیرایه های خلاف عفت و اخلاق به آن می بندند که ضرر و فسادش صدها برابر نفع اندکش می شود و مصداق روشن این آیه ی از قرآن می گردد که درباره ی شراب و قمار می فرماید:

..إِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...^۱

...گناهشان بزرگتر است از سودشان...



۱-سوره ی بقره، آیه ی ۲۱۹.

اوصاف اغواگران را از زبان امام امیرالمؤمنین علیه السلام بشنوید

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در ذمّ مردم اغواگر و گمراه کن، می فرماید:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِمَرْهِمٍ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي
صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكِبَ
بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ؛^۱

آنان در کار خود تکیه به شیطان کرده اند و [گوش به فرمان او داده اند] شیطان هم آن ها را [برای اضلال و اغوای آدمزادگان] دام خود قرار داده [و برای غلامی و فرمانبرداری قبولشان کرده است] پس در سینه ی آنان تخم شقاوت نهاده و جوجه در آورده است، آهسته و تدریجاً در دامن آن ها غلتیده و با آنان آمیزش مداوم داشته است [و به طوری آن ها با شیطان، یگانه و هم افق گشته اند] که شیطان، با چشم آن ها می بیند و با زبان آن ها سخن می گوید [یعنی چشم و زبان مردم اغواگر، مستقیماً به استخدام شیطان درآمده و شیطان مقاصد شوم خود را از مجرای چشم و زبان آنان، در بین مردم ظاهر می سازد] پس آن ها را بر مرکب لغزش و گناه سوار کرده و گفتار فاسد و تباه را در نظرشان زینت داده است.

مردمی که امروز گردانندگان مؤسسات اغواء و اضلالند و به صورت های گوناگون، بندگان خدا را از خدا و راه خدا جدا می سازند به راستی مصداق روشن



۱- نهج البلاغه ی فیض، خطبه ی ۷.

بیان امامند. چه تعبیر لطیفی است، تعبیر به **أشراك** جمع **شَرک** که به معنی دام است و شبکه‌ی صیّاد.

حقاً که این نابکاران با تأسیساتشان دام‌ها و شبکه‌های شیطانند که به منظور صید جوانان و شکار کردن مردان و زنان به دست شیطان گسترده شده‌اند. خانه‌ی قلبشان لانه‌ی شیطان گشته و زادگاه:

..الْخَنَاسِ الَّذِي يُوسُّوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛^۱

دم به دم، افکار شیطانی است که از مغزشان می‌جوشد؛ نگاهشان شیطانی، گفتارشان شیطانی، روز و شب می‌کوشند و کمند خود را می‌افکنند و فوج فوج از این مردم بینوا صید کرده و تحویل شیطان می‌دهند. به ظاهر دنبال پول می‌دوند و در واقع خدمت شیطان می‌کنند. چه عمال ماهر و کارمندان قابلی دارد شیطان در زمان ما!! خدای صادق الوعد هم که فرموده است:

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَتَّبِعُ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ؛^۲

[خطاب در این آیه‌ی کریمه، به شیطان، سر‌دستی طاغیان و اضلال‌کنندگان است که می‌فرماید] پس آنچه که حق است، و من حق می‌گویم. به طور حتم جهنّم را از تو و اتباع تو پر خواهیم کرد.

۱-سوره‌ی ناس، آیات ۴ و ۵.

۲-سوره‌ی ص، آیات ۸۴ و ۸۵.



بازگشت به مطلب

گفتیم لهو الحدیث که در آیه‌ی مبارکه، با شدّت مورد ذمّ واقع شده و به متصدّیان و مشتریان و عده‌ی عذاب مُهین داده است، در روزگار ما مصادیق فراوان و بازار گرم و بارونقی دارد.

فیلم‌های سینمایی و مجلات منحرف و برنامه‌های فسادآموز رادیو و تلویزیون و هر وسیله و مؤسسه‌ای که اثر مشابه آثار این مؤسسات را از نظر اضلال و اغفال دارا باشد، مصداق لهو الحدیث است و وابستگان به آن مؤسسات - از هر طریق که مؤثر باشند و موجب ترویج لهو الحدیث گردند - در عِدَد مشتریان لهو الحدیث محسوبند و به حکم قرآن کریم محکوم به عذاب مُهینند. تصدیق می‌فرمایید جایی که قرآن حکیم افسانه‌های نضر بن حارث که فسادِ جزا-تلاف وقت و بازماندن از فراگرفتن تعلیمات دینی نداشت، گفتن و شنیدنش را حرام می‌داند و موجب آتش، پس به طور مسلّم با این تأسیسات مضلّ و مفسد که مایه‌ی بطلان آدمیت و انسانیت هستند نظر مخالف شدیدتری خواهد داشت و برای کارگردانان و مشتریان آن‌ها عذاب مُهین محقّقی فراهم خواهد ساخت.

تفسیر لهو الحدیث از نظر روایات

در میان روایات تفسیری ذیل آیه‌ی لهو الحدیث از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام نقل شده است که یکی از معانی مقصود و مراد از لهو الحدیث، غناء



یعنی موسیقی است. تفسیر مجمع البیان می نویسد:

و هو المروى عن ابى جعفر و ابى عبد الله و ابى الحسن الرضا عليه السلام قالوا
منه الغناء؛^۱

یعنی از سه امام بزرگ نقل شده که غناء از مصادیق لهُو الحدیث
است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ النَّارُ؛^۲

غناء از جمله چیزهایی است که خدا وعده‌ی آتش بر آن داده است و
بعد، این آیه را تلاوت فرمود:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ
يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؛^۳

مصدق مسلم و رایج لهُو الحدیث

به طور حتم یکی از مصادیق مسلم لهُو الحدیث همین آهنگ‌های محرک و
هوس انگیز رایج در زمان ماست که به وسیله‌ی رادیو و صفحات گرام و نوار ضبط
و وسایل دیگر به همه جا راه یافته و در هر کورده و هر کلبه خرابه‌ای سفره‌ی

۱- مجمع البیان، جلد ۲، چاپ قدیم، صفحه‌ی ۲۲۸.

۲- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۱.

۳- سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۶.



مسموم شیطان پهن است و مردم بدبخت بینوا چنان معتاد به این ماده‌ی مخدر روح گشته‌اند که صبح و شام تا این نغمه‌های شیطانی به گوششان نرسد و شهوات بهیمی شان تحریک نشود، خمارند و حوصله‌ی هیچ کاری را ندارند! آری، این بینوایان به همین تخدیر عصبی و نشاط مصنوعی دلخوشند اما توجه ندارند که از همین رهگذر، چه ضربه‌ای بر روح انسانی شان وارد می‌آید و چه سرمایه‌ی عظیمی را از دست می‌دهند و به چه خسران مهیبی مبتلا می‌شوند.

موسیقی، این زیان موجش را به طور مسلم دارد

یک ضرر حتمی و قطعی استماع غناء که از نظر انسان مسلمان معتقد به خدا ضرری فوق العاده عظیم و خطری بی نهایت موجش و هراس انگیز است، موضوع واژگون گشتن قلب است و از خدا برگشتن دل! که ناکامی‌ها و محرومیت‌های بی پایان به دنبال خود می‌آورد. اگر چه ممکن است بسیاری از مردم به بزرگی این خطر پی نبرند و شاید اصلاً از درک این معنی عاجز باشند که موسیقی قلب و جان آدمی را وارونه می‌کند یعنی چه؟ و اگر بتوانند این واقعیت را بفهمند و ضرری را که از این راه عائد انسان می‌شود در میزان عقل خود بسنجند، وحشت زده از این صداهای نرم و لطیف که فضای زندگی مردم را پر کرده و سرگرمشان ساخته است می‌گریزند و از صمیم دل می‌گویند:

درود نامحدود بر روان پاک تو یا رسول الله که به منظور زنده نگه داشتن



روح انسان و جلوگیری از مرگ دل، دستور تحریم غناء و آواز مهیج را به امر خدا صادر فرموده‌ای.

مرگ و حیات قلب انسان به چیست؟

آنچه مسلم است و از نظر ارباب معرفت قابل هیچ گونه شک و تردیدی نیست، این حقیقت است که انسان در حیات انسانی خود شرایط مخصوصی دارد غیر از شرایطی که از جنبه‌ی حیات حیوانی و نباتی با سایر حیوانات و نباتات به طور مشترک دارد.

یک بوته‌ی گل با نور خورشید و باران بهار و خاک مناسب حاجتش رفع می‌شود و حیات نباتی خود را به دست می‌آورد. یک گوسفند با یک من جو و یک خوابگاه و یک حیوان ماده یا نر از نوع خود اشباع می‌شود و شرایط زندگی حیوانی‌اش تکمیل است.

وَأَمَّا الْإِنْسَانُ فَمَا الْإِنْسَانُ وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْإِنْسَانُ؛

ولی انسان. او موجود عظیم‌الشأن و رفیع‌القدری است که خالقش درباره‌اش فرموده است:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۱؛

پس وقتی خلقت او را کامل کردم و از روح خود در او دمیدم، شما [فرشتگان] در

۱-سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۹.



مقابل او به سجده درآیید.

و با این بیان اشاره به رفعت منزلت و علو مقام روح انسان کرده و او را چون دریایی مواج نشان می دهد که تنها با شرایط مادی آرام نمی شود و با استخدام علل و اسباب طبیعی از جوش و خروش نمی افتد و بلکه اگر تمام نیروهای زمینی و آسمانی و فرشتگان سماوات نیز در مقابلش خاضع و ساجد گردند، باز در باطن جان احساس کمبود و منقصت کرده و خود را محتاج شرف و کمال دیگری می بیند و آتش اشتیاق و طلب از عمق روح او شعله می کشد و نا آرامش می دارد تا آن دم که با مبدأ هستی که کلّ الکمال و منبع جمال است آشنا گشته و لذّت انس با خدا را بچشد. در آن موقع است که آرامش خاصی در فضای قلبش پیدامی شود و حیات ویژه ی انسانی را به دست آورده و از لذّت و بهجت مخصوص به خود کامیاب می گردد.

...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ^۱؛

...هان! به یاد خداست که دل ها آرام می شود.

...فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا^۲؛

...آن کس که ایمان به پروردگارش بیاورد [و دل به خدا ببندد] نه ترس

کمبود و منقصت دارد و نه خوف ذلّت و خفّت.

۱- سوره ی رعد، آیه ی ۲۸.

۲- سوره ی جن، آیه ی ۱۳.



نیایش امام سجّاد علیه السلام به درگاه خدا

امام العارفین زین العابدین علیه السلام به هنگام نیایش و عرض حاجت به خدا چنین می گوید:

وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي وَ عِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي وَ شِفَاءُ غُلَّتِي وَ
بِرْدُ لَوْعَتِي؛^۱

تنها به وقت راز دل گفتن با تو ای معبود، دلشادم و آسایش جان دارم. با
داشتن تو ای خدا، دواي هر درد بی درمان و آرام بخش قلب سوزان را دارم.

يَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي؛^۲

ای نعمت و ای بهشت من، ای دنیا و آخرت من [ای همه چیز و همه کس من].

خوشا آنان که الله یارشان بی بحمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

ای خوشا به حال خداجویان و راه خدا پویان!

به راستی که عالم انسان دیگری است و لذّت انس با خدا لذّت و ویژه ای
است! حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت.

وہ کہ چه خوش حالی است حال مناجات با خدا و چه مجلس پرشوری

۱- مناجات هشتم از مناجات خمس عشره.

۲- همان.



است مجلس انس با معبود! به خصوص در آن ساعت از شب که چشم‌ها در خواب است و صداها خاموش. سکوت و ظلمت نیمه‌شب، آمیخته با سطوت و هیبت، بر همه جا مهیمن. در آن موقع شب، بنده‌ی عارف مأنوس با خدا بیدار است و با بدنی طاهر و قلبی پرشور و چشمی اشکبار، سجده به پیشگاه خالق یکتا برده و از دل می‌جوشد و از جان می‌خروشد. به زبان یا الله و یا ربّاه می‌گوید و با گوش دل، جواب لبّیک می‌شنود. نسیم لطف و عنایت بر گلستان قلبش می‌وزد و آن چنان روحش را می‌نوازد و با خود همراه و دمساز می‌سازد که دنیا و مافیها در نظرش بی‌ارزش تر از خاک زیر پای می‌آید.

وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ
طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ؛^۱

اگر اجل مقدر الهی پای بندشان نبود، از شدت شوق ثواب و ترس از عقاب،
طرفه^۱ العینی مرغ روحشان در قفس تنشان نمی‌زیست.

تنها بهره‌ی آدمی از عمر دنیایی

این درجه‌ی عالی‌ه‌ی از ارتقاء روحی و رشد عقلی است که باید محصول
عمر دنیایی انسان باشد و سرمایه‌ی زندگی او در عالم ابدی بعد از مرگ گردد و
اساساً ملاک انسانیت انسان، داشتن همین حالت ارتباط با خدا و مواجهه گشتن

۱- نهج البلاغه‌ی فیض، خطبه‌ی ۱۸۴.



چهره‌ی قلبش با خداست، ورنه دد است و به صورت انسان مصور است.

وحشتناک‌ترین زیان موسیقی بر انسان همین است

بدون تردید استماع موسیقی و سر و کار داشتن با نغمه‌های محرک و آهنگ‌های مهیج، شدیدترین لطمه‌ای که به روح انسان وارد می‌آورد همین است که این حال گرامی ارتباط با خدا را که مایه‌ی انسانیت انسان است از دستش می‌گیرد و دل را کم‌کم و تدریجاً به طوری که خود آدم هم متوجه نمی‌شود از خدا بر می‌گرداند و جان انسان پشت به خدا می‌کند و قلب، قلب منکوس و واژگون می‌گردد. طوری می‌شود که دیگر از یاد خدا و از عبادت و مناجات با خدا لذتی نمی‌برد! از نماز و دعا و قرآن حلاوتی نمی‌فهمد! به فرموده‌ی خداوند متعال:

...وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ؛

...نماز نمی‌خوانند مگر با کسالت؛ انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت.

مساجد و مجالس و عظ و نصیحت در نظرش سنگین و خسته کننده می‌آید. بلکه یک نوع حال تنفر و اشمئزاز از ذکر خدا و اولیای خدا در دلش پیدا می‌شود آن چنان که خدا می‌فرماید:

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ^۱

وقتی اسم خدا به میان بیاید، دل‌های مردم بی‌ایمان به آخرت، مشمئز گشته و حال تنفر و انزجار پیدا می‌کند اما همین که صحبت دیگران پیش آید [برنامه‌های ضد خدا مطرح شود، چون موافق با شهوات حیوانی آن‌هاست] در آن موقع، آنان خوشحال و فرحناک می‌گردند [از شدت خوشحالی در پوست خود نمی‌کنجند].

بله، آدم‌الفت گرفته‌ی با موسیقی آنچه در مغزش پیچیده و فضای قلبش را پر کرده همان صدای خوش است و آهنگ خوش. آنچه که در دل به او عشق می‌ورزد و با او نرد محبت می‌بازد، همان خواننده‌ی خوش لحن است و خوش آهنگ. دائماً به او فکر می‌کند و آهنگ و تصنیف او را زمزمه می‌کند. دیگر خدا رفت!!

رخت بر بست زدل، دوست به هنگام وداع

با غمت گفت که یا جای تو یا جای من است

...أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۲

...به هوش آیید! این همان زیان آشکار است.

آیا زیان و خسروانی از این ننگین‌تر و ذلت‌بارتر سراغ دارید؟ آیا بدبختی و سیه‌روزی از این دردناک‌تر به عالم شناخته‌اید که آدمی خود را از شرف‌اعلای قُرب ربوبی و مجاورت حضرت کل‌الکمال و جمیل علی‌الاطلاق سقوط داده و در



۱-سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۴۵.

۲-همان، آیه‌ی ۱۵.

لجنزار پست ترین درکات حیوانی غوطه ور گردد؟ خدا را از فکر و ذکر خود بیرون کرده و قلب و گوش و زبان خود را درست در اختیار زنان و مردان آلوده و ایمان سوز بگذار!! به راستی چه معامله‌ی زیان بخشی!

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ...^۱

فروختند برادران یوسف، یوسف را به دراهم معدودی [بهای ناچیزی]...!

فروختند این مردم نادان بی انصاف نیز گوهر ایمان و آشنایی با خدا را و خریدند محبت و آشنایی با زنان و مردان آوازه خوان و ضد خدا را. آیا این معامله سفیهانه نیست؟!

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ^۲

اینان آن کسانی که ضلالت و گمراهی را با هدایت معاوضه کرده‌اند؛ پس سودی از معامله‌ی خود نبرده‌اند و راهی به سعادت نیافته‌اند.

یک آزمایش ساده



ای مسلمانانی که در خانه‌های خود رادیو و تلویزیون دارید! امتحان کنید افراد خانواده‌ی خود را و ببینید آیا بچه‌های شما با خدا و اولیای خدا بیشتر رابطه دارند یا با خوانندگان رادیو؟ آیا محبت خدا در دلشان نشسته است یا محبت زنان

۱-سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۰.

۲-سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶.

آوازه خوان؟ ببینید آیا کلام خدا و رسول و امامان در زبان‌شان بیشتر جریان دارد یا شعر و تصنیف و آهنگ زنان و مردان خواننده‌ی رادیو؟

این آزمایش ساده را به عمل بیاورید و آن وقت به بدبختی خود و فرزندان خود اشک تأثر بریزید و باور کنید که استماع موسیقی چه آتشی در دل‌ها برافروخته و چه فسادى به بار آورده است. تصدیق بفرمایید که موسیقی درست مانند ماری خوش خط و خال، آن چنان که امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی دنیا می‌فرماید:

لَبِئْسَ مَسْهًا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا؛^۱

زیر این ظاهر زیبا و فریبنده‌اش سمی کشنده و قاتل دارد!

به هر خانه‌ای قدم بگذارد، بعد از گذشت زمانی، چنان نیش خود را فرو کرده و زهر خود را به جان افراد آن خانه می‌ریزد و آتشی از هوس آلودگی و غفلت زدگی و بیگانگی از خدا در عمق روحشان می‌افروزد که دیگر با هیچ آبی خاموش نمی‌شود و راهی به سعادت نمی‌یابد. گویی که آواز هوس‌انگیز زنان را شنیده و چشمی که پیکر عفت سوز آن‌ها را در صفحه‌ی تلویزیون دیده و آتش هوس در وجودش شعله‌ور گشته است، مگر می‌تواند سخن خدا را بشنود و سرّ حجاب زن را بفهمد؟! این قرآن کلام خدای حکیم است که دنبال آیه‌ی لهو الحدیث می‌فرماید:

وَإِذَا تُلِّیْ عَلَیْهِ آیَاتُنَا وَلَیْ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَّمْ یَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِیْ اُذُنِیْهِ وَقْرًا

۱- نهج البلاغه‌ی فیض، جلد ۲، باب حکم، حکمت ۱۱۵.



فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۱

حاصل مضمون آیه‌ی شریفه آن‌که: آدمی که به لهُو الحدیث مانوس گشته و خوراک روحی‌اش ساز و آوازهای محرک و مهیج باشد، تدریجاً مبتلا به یک نوع بیماری روحی می‌گردد که قرآن حکیم از آن بیماری تعبیر به «وَقَر» می‌فرماید:

كَأَنَّ فِي أُذُنِهِ وَقَرًا^۲

یعنی سنگین‌گوشی. گوش‌جانش سنگین می‌شود به طوری که شنیدن آیات الهی و درک حقایق آسمانی برای او غیر ممکن می‌گردد. وقتی آیات خدا بر او خوانده شود، بایک نوع تکبر و انزجار و تنفر، از آن روگردان می‌شود، گویی که اصلاً نشنیده است!

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۳

پس بشارت ده به چنین آدم بدبختی که عذاب دردناک در کمین اوست.

آیه‌ی چهارم

خداوند حکیم به منظور توجه دادن بشر و آگاه ساختن انسان به طرق اضلال و اغوای شیطان، خطاب به شیطان می‌فرماید:

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ...^۴

۱- سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۷.

۲- المنجد، ماده‌ی وقر می‌نویسد: وَقَرَتْ أُذُنُهُ: ثَقُلَتْ أَوْ ذَهَبَ سَمْعُهُ كُلُّهُ وَصَمَّتْ أُذُنُهُ.

۳- سوره‌ی بنی اسرائیل، آیه‌ی ۶۴.



هر کدام از آن‌ها را که بتوانی با صدای خود تحریک کن...

“استغفر از” در لغت عرب به معنی از عاَج بعد الاستخفاف است. یعنی چیزی را اوّل سست کردن و سپس از جا کندن.^۱

میخی که در تخته‌ای یا زمینی سخت، محکم جا گرفته است به آسانی کنده نمی‌شود اما وقتی اطراف آن را خالی کردید و پایه‌اش سست شد با یک تکان مختصر از جا کنده می‌شود. عقل آدمی بسان میخ پولادین در ساختمان وجودش به کار رفته است و کشتی وجود او را در دریای پرتوفان زندگی، آرام نگه می‌دارد و انسان عاقل به این آسانی تسلیم امواج هوس‌های نفسانی نمی‌شود و خود را به هلاکت نمی‌افکند. اما همین که عاملی مخرب و شیطانی به سراغ عقل آمد و به شل کردن پایه‌اش پرداخت و آن را سست و سبک ساخت، در آن موقع است که آدم سست عقل و سبکسر با کوچکترین اشاره‌ی شیطان و جنبش هوس، تکان خورده و از جا کنده می‌شود و تسلیم امواج تمایلات افراطی نفس می‌گردد و رو به فساد و تباهی می‌رود! و آن عامل مخرب سست کننده‌ی پایه‌ی عقل انسان، به بیان قرآن کریم، صوت شیطان است. تفسیر مجمع البیان ذیل همین آیه می‌گوید: صوت شیطان به غناء و مزامیر و ملاحی یعنی “موسیقی” تفسیر شده است.^۲



۱- مجمع البحرین، ماده‌ی فزن: استغفرّ اذا استخفه و اخرج عن داره و از عجه.

۲- مجمع البیان، جلد ۲، چاپ قدیم، صفحه‌ی ۶۳.

موسیقی، آوای شیطان است

از نظر قرآن حکیم، سازهای مهیج و آوازهای محرک که آدمی از شنیدنش تغییر حال می یابد و آب هوس در پوست قلبش می دود و بخار هوی در دماغ جانش می پیچد و دلش زیر و زبر می شود، به طور مسلم صدای شوم شیطان است که به وسیلهی آن به استفزاز آدمزادگان پرداخته و با مهارتی خاص، عقل های مرد و زن، پیر و جوان را بی پایه و سست و سبک می سازد و آنگاه با یک اشاره آنان را از جا کنده و دنبال خود به میخانه ها و رقصخانه ها و مراکز فحشا و اماکن فساد می کشاند.

موسیقی، زمینه را برای گناه آماده و هموار می سازد

موسیقی، اعصاب را تخدیر کرده و عقل را مختل و دل را شهوت آلود می سازد و یک حالت التهاب در جان آدم به وجود می آورد. مانند پارچه ای که به نفت یا بنزین آلوده باشد؛ چگونه آمادهی اشتعال و آتش گرفتن است و کوچک ترین جرقه ی آتش که به آن نزدیک شود شعله ور گشته و خسارت ها به بار می آورد؟ همچنین آدمی که سروکار با موسیقی و ساز و آواز مهیج دارد جان و دلش شهوت آلود است و آمادهی اشتعال به آتش عصیان و گناه.

از شنیدن آن صدا های لطیف و شور انگیز، احساسات حاد و آتشین جنسی در وجودش به هیجان آمده و همچون آدم تشنه ای دنبال صحنه ی گناه می گردد به طوری که کوچک ترین وسیله ای کافی است که آتش به خرمن عفت و ایمانش زده و او را به دره ی انحراف و تباهی بکشاند و بدبختی ها به بار آورد.



روایات و موسیقی

حال، نظری هم به گفتار ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بیفت کنید و از عواقب شوم این زندگی آلوده‌ای که بادست خود به وجود آورده‌اید بر خود بلرزید و به فکر اصلاح بیفتید.

روایت اول

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَلَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَلَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ؛^۱

خانه‌ای که در آن، ساز و آواز پخش شود، از خطر بلاهای کوبنده و دردناک در امان نمی‌ماند و دعا در آن خانه مستجاب نمی‌شود و فرشته‌ی رحمت وارد آن خانه نمی‌گردد.

بدون تردید یک قسمت عمده از گرفتاری‌های روزافزون زندگی و مستجاب نگشتن دعاها و محرومیت از رحمت و سعادت که گریبانگیر بسیاری از خانواده‌های مسلمان شده است، از آثار شوم این بساط شیطانی است که در آن خانواده‌ها پهن شده است.

روایت دوم

امام صادق علیه‌السلام در جواب سؤالی که راجع به غناء شده است می‌فرماید:

۱- کافی، جلد ۶، صفحه ۴۳۳، حدیث ۱۵.



لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا لِلَّهِ مُعْرِضُونَ عَنْ أَهْلِهَا؛^۱

وارد آن خانه‌هایی نشوید که خدا از اهل آن‌ها روگردان است.

روایت سوّم

باز هم امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اسْتِمَاعُ الْغِنَاءِ وَاللَّهُ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ؛^۲

گوش دادن به ساز و آواز، بذر نفاق [بی‌ایمانی] را در دل می‌رویاند؛ آن چنان که آب، گیاه را می‌رویاند.

روایت چهارم

مردی در حضور امام صادق علیه السلام عرض کرد: من گاهی که در خانه‌ی خود داخل مستراح می‌شوم و صدای ساز و آواز از خانه‌ی همسایه به گوشم می‌رسد؛ توقّفم را آنجا بیشتر طول می‌دهم و استماع می‌کنم. امام فرمود: چنین کاری مکن. مرد گفت: آقا! به خدا قسم من پیش آن‌ها نمی‌روم و در مجلس‌شان شرکت نمی‌کنم. فقط به صدای آن‌ها گوش می‌دهم. امام علیه السلام فرمود: مگر این آیه‌ی قرآن را نشنیده‌ای:

...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛^۳

۱- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۴، حدیث ۱۸.

۲- همان، حدیث ۲۳.

۳- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۶.



...گوش و چشم و دل هر یک به سهم خود مورد بازخواست می‌باشند.

مرد گفت: به خدا قسم، گویی تا به حال این آیه به گوشم نخورده بود. از هم اکنون توبه می‌کنم و از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد و توفیقم دهد که دیگر به چنین کاری برنگردم.

امام علیه السلام فرمود: برخیز و غسل کن و مقداری که می‌توانی نماز بخوان و از خدا بخواه تا توبهات را بپذیرد.

فَإِنَّكَ كُنْتَ مُقِيمًا عَلَىٰ أَمْرِ عَظِيمٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ حَالِكَ لَوْ مِتَّ عَلَىٰ ذَلِكَ؛

زیرا تو در گناه بزرگی افتاده بودی و چه بدبخت و تیره‌روزی بودی اگر در

همان حال می‌مردی!

اکنون خدا را شکر کن که توفیق توبهات داد و از هر چه ناپسند خداست، برکنار باش و کار زشت را به اهلش واگذار و بدان هر کاری، اهلی دارد.

وَالْقَبِيحَ دَعَا لِأَهْلِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا؛^۱

خلاصه‌ای از مضامین روایاتی چند

از مضمون چند حدیث به طور خلاصه استفاده می‌شود:

۱- کافی، جلد ۶، صفحه ۴۳۲، حدیث ۱۰ و بحار الانوار، جلد ۶، صفحه ۳۴، حدیث ۴۸، با اندکی اختلاف. در گذشته شرحی راجع به جمله‌ی آخر حدیث دادیم، به آنجا مراجعه شود.



خانه‌ای که تا چهل روز صدای ساز و آواز در آن پخش شود، حیاء از اهل آن خانه می‌رود و غیرت کم می‌شود و به بی‌عفتی راغب می‌شوند و تبهکاری در نظرشان سهل و آسان می‌گردد و با اندک تحریکی به سوی گناه کشیده می‌شوند و روز قیامت، کور و کر و لال محشور می‌گردند.^۱

خدایا! به حرمت قرآن و اهل بیت رسالت، دل‌های ما را متنبه و بیدار گردان و ملّت ما را از شرّ شیطان موسیقی بر حذر بدار. آمین!

مطبوعات منحرف، عامل دیگر تولید قساوت

عامل دیگر از عوامل تولید قساوت در دل مردم امروز، با کمال تأسّف مطبوعات ماست. همین جراید و مجلّاتی که روز به روز رنگین‌تر و جالب‌تر در دسترس پسران و دختران جوان ما قرار داده می‌شوند و اکثراً جز دریدن پرده‌ی شرم و حیاء و آتش زدن بر خرمن عفت و عصمت جوانان و افزودن بر تعداد بیماران قساوت جان، نتیجه‌ای ندارند! (البته مجلّات متین و جراید وزینی که مایه‌ی تنویر افکار و وسیله‌ی هدایت اجتماعند و متأسّفانه بسیار در اقلیتند، مستثنی از بحثند و جدّاً شایان تقدیرند).

به راستی تأسّف آور است که انسان به طور آشکار و علّان ببیند یک عامل



۱- به کتاب‌های وافى، جلد ۳، طبع اسلامیه، باب ۳۴، صفحه‌ی ۱۳ و مستدرک، جلد ۲، صفحات ۴۵۷ و ۴۵۸ و سائل، جلد ۲، صفحات ۵۶۵ و ۵۶۶ مراجعه شود.

بزرگ هدایت، چگونه به دست یک مشت سبک مغزان بی خرد به صورت یک وسیله‌ی خطرناک ضلالت در آمده است. قلم و نویسندگی که یکی از بزرگترین و بهترین وسایل اعتلاء و ارتقاء یک ملت است، با کمال بیرحمی و نامردی در راه انحطاط و نابودی مردم بینوا به کار افتاده و جدّاً مهم‌ترین سدّ عصمت و عفت در این مملکت به دست گردانندگان این گونه جراید ننگین، در هم شکسته و ضربتی کارگر بر پیکر عقل و ایمان مردم وارد آمده است.

درک و همتی لازم است

آیا هستند صاحب مغزان زنده‌ای که بفهمند این دسته از قلم‌های منحرف دارند با فروش عفت و شرافت این آب و خاک، تجارت می‌کنند؟ محصول دسترنج ملت را می‌گیرند و در عوض، نسل جوان و ذخایر انسانی مملکت را به سیاه‌چال فحشا و نکبت می‌کشانند. آیا هستند مردمی که این را بفهمند و به حکم غیرت انسانی و اسلامی با جدّ تمام تا آنجا که می‌توانند در مقام مبارزه‌ی با این عوامل فساد و ضلال بر آیند و حدّاقلّ از خرید این اوراق شیطانی و وارد ساختن آن‌ها به محیط خانواده خودداری کنند؟ و الاسفاه از این مسلمانی! آیا تا این حدّ بی‌قیدی و بی‌اعتنائی؟! تا این درجه استخفاف به فرامین الهی و سبک شمردن تهدیدات کتاب آسمانی؟! مگر ای مسلمانان! تا به حال به گوشتان نرسیده است این انذار رعب‌انگیز قرآن:



إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۱

مردمی که دوست دارند [از خود علاقه نشان می دهند] که زشتی ها و
تبہکاری ها در میان اهل ایمان [و محیط زندگی مسلمانان] شایع گردد [و قبح گناه از
نظرها برود و بی شرمی و پرده داری یک امر عادی و معمولی گردد و راه به سوی
گناه از هر جهت پیش پای جوانان باز و بلامانع شود، اینان مطمئن باشند] در دنیا و
آخرت عذابی دردناک خواهند داشت [و دیر یا زود گرفتار آن خواهند شد] خدا
می داند و شما نمی دانید.

آیا این ها اشاعه ی فحشا نیست؟!

شمارا به خدا ای مسلمانان غیور انصاف بدهید. این اوراق ننگین شرم آور که
روز و شب مقابل چشم پسران و دختران شما با وضعی مهیج جلوه گر است و آنان
را با کمال صراحت دعوت به فساد و تباهی و شکستن سدّ حیا و عفت می کند، آیا
بهترین وسیله ی اشاعه ی فحشا نیست؟ آیا دیگر ممکن است با این چنین شرايطی،
در دل جوانان ما آمادگی برای هدایت به سوی خدا و آخرت بماند؟ مسلم بسی
دشوار و بسیار مشکل خواهد بود. بلکه در اثر آمیزش مداوم با آن نوشته های
بدآموز و تصویرهای رسوا، آن چنان قساوتی عمیق، دل ها را می گیرد که جز با گناه

۱- سوره ی نور، آیه ی ۱۹.



و بعد هم با عذاب، با چیز دیگری تناسب و سنخیت نخواهند داشت.

شما از عوامل اشاعه‌ی فحشا نباشید

آری شما ای مردان و زنان مسلمان! متوجّه باشید که با خریدن و خواندن این گونه مجلات و مقالات و نقل کردن محتویات آن‌ها در نوشته و گفتار، خود از عاملین اشاعه‌ی فحشا نباشید و هم شما ای پدران و مادران مهربان که پول در اختیار فرزندان خود می‌گذارید و می‌دانید در این راه صرف می‌شود و بالتّیجه کمک به انتشار فساد می‌گردد، دقیق و مراقب باشید که از عاملین اشاعه‌ی فحشا نباشید و گرفتار عذاب خدا نگردید.



بی حجابی زن، عامل مهم دیگری از عوامل تولید قساوت



عامل دیگر از عوامل مؤثر در تولید قساوت دل، جلوه‌ی بی‌پرده‌ی زن در برابر مرد است که در دنیای امروز به نام تمدن و تجدد در زندگی، به حدّ افراط رسیده و بلوایی در عالم به پا کرده و آتشی در اجتماعات بشری افروخته است که به این آسانی خاموش نخواهد شد.

مسیر بحث و هدف را فراموش نکنید

باز هم طبق وعده‌ای که در اول کتاب دادیم بحث ما در این موضوع نیز تنها از نظر آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام تعقیب می‌شود آن هم از این جهت که در تولید یا تشدید بیماری قساوت که موضوع اصلی بحث است اثر می‌گذارد و گر نه اختلالات و از هم پاشیدگی‌ها که در نظام زندگی خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی از ناحیه‌ی بی‌پردگی زن در جامعه‌ی بشری به وجود آمده و ثمرات تلخ و غم‌انگیزی به بار آورده، فراوان است و احتیاج به بحث مفصل دامنه‌داری دارد که از مسیر بحث فعلی ما خارج است.

آنچه که فعلاً منظور بحث ماست، شناختن موجبات بیماری مهلک قساوت قلب و سنگدلی است که در لسان شرع مقدّس، مایه‌ی بطلان انسانیت انسان و



موجب هلاکت دائم، معرفی شده است و از جمله‌ی آن‌هایی حجابی زن در برابر مرد و معاشرت بی قید و بند مردان با زنان است که به راستی از خطرناک‌ترین عوامل انحراف بشر است.

مراد از "نَفَاثَاتِ فِی الْعُقَدِ" در قرآن

خداوند حکیم در سوره‌ی فلق که موارد پناه بردن به خدا را می‌شمارد از جمله می‌فرماید:

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِی الْعُقَدِ^۱

پناه به خدا می‌برم از شرّ آن‌ها که در گره‌ها و بندها می‌دمند.

صاحب تفسیر مجمع البیان ضمن تفسیر آیه و بیان این که مورد نزول آن، زن‌های ساحر و جادوگرند، معنای جامعی را نقل می‌کند که از نظر جامعیتی که آیات قرآن کریم دارند و نمی‌شود مختصّ به مورد نزول دانست، معنای لطیف و مناسبی است. می‌گوید:

النَّفَّاثَاتُ النِّسَاءُ اللَّاتِي يُمْلِنَ أَرَاءَ الرِّجَالِ وَيَصْرِفْنَهُمْ عَنْ مُرَادِهِمْ وَ يَرُدُّنَّهُمْ إِلَى آرَائِهِنَّ^۲

یعنی، نفّاثات فی العقد، زنانی هستند که مردان را تحت تأثیر جمال و رفتار و



۱- سوره‌ی فلق، آیه‌ی ۴.

۲- مجمع البیان، جلد ۲، چاپ قدیم، صفحه‌ی ۵۲۸.

گفتار تحریک آمیز خود قرار داده و آن‌ها را از عزم و تصمیمی که دارند برمی گردانند و تسلیم هوای نفس خود می سازند. یعنی جلوه‌ی زن است که عقده‌ی ایمان را از دل می گشاید و رشته‌ی حمیت و مردانگی را پاره می کند و عزم و اراده و تصمیم را از دست می گیرد و یک حالت بی قیدی و بی بندوباری در آدمی ایجاد می کند. در آن موقع است که مردی که مسحور زن واقع شده است، از اقدام به هیچ گناه و جنایتی خودداری نمی کند. به همین جهت می گویند، هر جنایتی که در عالم واقع شده است، اگر علل و موجبات آن را بشکافیم، می بینیم پای زنی در میان بوده است.

دلدادگی به زن، مایه‌ی تضعیف نیروی اراده است

امام امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که لشکری به جنگ با دشمن می فرستاد، برای بدرقه‌ی آن‌ها آمده و در مقام اندرز و نصیحت فرمود:

اعْذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛^۱

تا می توانید از زن‌ها دوری کنید.

سید رضی (رحمة الله علیه) در شرح این جمله می فرماید: یعنی به هنگام جنگ از یاد زن‌ها و دل بستن به آن‌ها دوری نمایید که آن، بازوی حمیت و مردی را سست می گرداند و در تصمیم‌ها اخلال نموده و رخنه می کند و شخص را از دشمن

۱- نهج البلاغه‌ی فیض، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۱۹۹، حدیث ۷.



شکست می دهد و از پیشرفت و فعالیت در میدان نبرد باز می دارد. حالا وقتی در میدان جهاد اصغر که جنگ با کفار است فکر زن و دلدادگی به زن مایه ی شکست سربازان گردد، آیا در میدان جهاد اکبر که جنگ با هوس های سرکش نفسانی است جلوه ی زن و خاطر مشغولی به زن چه شکست هایی برای مردان و جوانان به وجود می آورد؟!

همچنان که می بینیم، در تمام جهات و جوانب میدان زندگی با شکست های ننگین و شرم آور مواجه می شوند. قوای عالی فکری و نیروهای سرشار جوانان دستخوش امواج کوبنده ی توفان هوس گشته و قربانی جلوه های نامشروع زنان می گردد و در اثر دل مشغولی و پریشان فکری که معلول قهری و طبیعی جلوه های گوناگون زنان است، نه در میدان تحصیل علم و دانش، فاتح و پیروز می شوند و نه در میدان کسب و کار و تجارت به جایی می رسند. هم در جبهه ی سیاست و حفظ مصالح ملت و مملکت شکست می خورند و هم در مسیر عبادت و خداپرستی و تحصیل سعادت آخرت، بی بهره و تهی دست می مانند! چه نیکو و راست فرموده است پیغمبر اکرم ﷺ:

مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ؛^۱

۱- نکاح مستدرک، باب ۱۱۷، حدیث ۱۵.



خطرناک‌ترین فتنه برای امت‌م بعد از من، فتنه‌ی زنان خواهد بود.

دستور اسلام، چه حکیمانه است

از همین جا ارزش و عظمت دستور حکیمانه‌ی اسلام به دست می‌آید که زن را موظف به حجاب و پوشش فرموده و مرد را هم از نگاه به زن، نهی صریح کرده و با این دو دستور متین آسمانی، سدّی محکم میان مرد و زن کشیده و آن دو را به طرزی عجیب از هم جدا ساخته است. با این که مردان و زنان مسلمان (به معنای واقعی کلمه) در یک محیط و در یک اجتماع زندگی می‌کنند، در یک شهر و در یک محله و احیاناً در یک خانه‌اند، اما در عین اجتماع، چنان از هم دور و از مفسد رفتار و گفتار تحریک‌آمیز و خطرناک‌یز یکدیگر در امانند که گویی هر یک در میان قلعه و حصاری جداگانه هستند و کاملاً از آرامش فکری و طهارت زندگی برخوردارند! و این، نتیجه‌ی عمل به همان دو دستور عالی اسلامی است: زن، دارای حجاب است و مرد هم، چشم‌پوش از زن.

اسلام، چه محیط پاک‌ی می‌سازد

در یک کشور اسلامی، زن مسلمان طبق دستور دینش به هنگام خروج از منزل، سرپای بدن را در حجاب عفت می‌پوشاند و چشم به مردان بیگانه نمی‌دوزد. از کوچک‌ترین رفتار و گفتار تحریک‌آمیز می‌پرهیزد و از ورود به محلّ



اجتماع مردان خودداری می کند. از آن طرف مرد مسلمان نیز طبق دستور دینش از نگاه به زنان نامحرم می پرهیزد و بیش از حد ضرورت بایک زن نامحرم سخن نمی گوید و از ورود به محل اجتماع زنان دوری می کند. در نتیجه نه افکار شیطانی به دل ها راه می یابد و نه مغزهای جوانان توفانی می شود! نه مردان، بوالهوس می گردند و نه زن ها هرزه دل! نه بلای خانمانسوز طلاق، آشیانه ها را برهم زده و اطفال بی گناه را بی سرپرست و نابسمان می سازد و نه مراکز فحشا رونق می یابد! نه جوانان، دیوانه شده و خودکشی می کنند و نه دختران، گوهر عفت خود را به رایگان از دست می دهند! بلکه همه جافکرها پاک است و مغزها آرام! مردها مشغول کارند و زن ها تاج افتخار! خانواده ها کانون محبت و کودکان، شاداب و خرم! جوانان، سرگرم مطالعات علمی اند و در مسیر ترقی! دختران همچون گوهر درخشان در صدف عفت و عصمت در امان!

نظری به آیات قرآن و گفتار امامان

اینک به دستور آسمانی قرآن و گفتار پیشوایان دین خودای مسلمانان توجه کنید.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^۱

بگو به مردان با ایمان! دیدگان خود را فرو خوابانند! از دیدنی های ناشایست

۱-سوره نور، آیه ۳۰.



چشم ببوشند] و دامن های خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است. خدا به آنچه می کنند آگاه است.

با جمله ی "ذَلِكْ اَزْكِ لَهْمُ" نشان می دهد که پاکی و طهارت اجتماعی در گرو پاکی دامن هاست و پاکی دامن ها بستگی به پاکی چشم ها دارد. دل، به دنبال چشم می رود و زنای چشم، زنای دامن را باعث می شود. در محیطی که زن ها بی پرده جلوه کنند و مرد ها هم بی پروا نگاه به اندام زن نمایند، مسلّم این محیط مراکز فحشا به وجود می آورد و مردان و زنان زناکار در خود می پروراند و امراض خانمانسوز و نسل برانداز از خود می جوشاند و آلودگی و ناپاکی در تمام شئون زندگی ظاهر می شود! نطفه های ناپاک در آن چنان محیط نشو و نما کرده و پست ها و مشاغل حسّاسی را به دست می گیرند و تمام زندگی مادّی و معنوی مردم را به آلودگی و ناپاکی می کشانند و به همه چیز رنگ فساد می زنند! پس بسیار متین و عمیق است فرمان قرآن که می فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكْ اَزْكِ لَهْمُ؛

از نظر توبه شکن می رسد

این همه آفت که به تن می رسد

تا نشوی تیر بالا را هدف

دیده فرو پوش چو در در صدف

نگاه خطرناک

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:



النَّظَرُ سَهْمٌ مِّنْ سِهَامِ ابْلِيسَ مَسْمُومٌ؛^۱

نگاه شهوت‌آلود، تیری است از تیرهای زهرآگین شیطان.

و هم آن حضرت می‌فرماید:

النَّظَرَةُ بَعْدَ النَّظَرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا الْفِتْنَةَ؛

نگاه خیره، در زمین دل، بذر شهوت را می‌روباند و همان کافی است که آدمی

را به راه فساد افکنده و گرفتارش سازد.

سخنی با بانوان مسلمان

شما ای خانم‌های مسلمان و خواهران ایمانی! توجه بیشتری بفرمایید و بدانید که وظیفه‌ی شما در این محیط فعلی و دنیای روز، فوق‌العاده سنگین است. نحوه‌ی زندگی و طرز رفتار شما از حیث شوهرداری و بچه‌پروری، لباس پوشیدن و از خانه بیرون رفتن و در خارج خانه، کیفیت راه رفتن و سخن گفتن و با مردان نامحرم مواجه گشتن و سایر جزئیات کارتان، در اصلاح و افساد زندگی خانوادگی و اجتماعی، بسیار مؤثر و شایان دقت و مراقبت است به طوری که کوچک‌ترین مسامحه و سهل‌انگاری یا بی‌پروایی و بی‌تقوایی از ناحیه‌ی شما خطری بزرگ بار آورده و مسؤولیتی عظیم در پیشگاه خداوند سریع‌الحساب و



۱- وافی، جلد ۳، باب العقّة و ترک الفجور، صفحه‌ی ۱۲۷.

شدیدالعقاب خواهید داشت.

روی سخن با کدام گروه از خانم‌هاست؟

باز هم تذکراً باید بگوییم من در این سخن با خانم‌ها و دختر خانم‌هایی طرف صحبت می‌کنم که مسلمانند و معتقد به قرآن. به رسالت پیغمبر اعظم حضرت محمد مصطفی ﷺ و رستاخیز قیامت و ثواب و عقاب خدا اقرار و اعتراف دارند و به آستان مقدس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عرض احترام و ادب می‌کنند و دستورات آسمانی خدا و پیغمبر و امام را فوق تمام مقررات و قوانین بشری می‌دانند و برای هیچ فکر و دستوری که مخالف احکام مقدسه‌ی قرآن و دستورات امامان علیهم السلام باشد، ارج و احترامی قائل نیستند و هر تمدنی را که مباین با تمدن اسلامی باشد توحش می‌دانند و از آن متنفرند. بله، با این گروه از بانوان و دوشیزگان آشنای بادین که حقّار و شنفکران واقعی و واقع‌بینان روشن هستند طرف صحبتیم، و گرنه زنان و دخترانی که اصلاً از منطق دین بی‌خبرند و از اول تربیت مذهبی نداشته‌اند؛ تا چشم گشوده‌اند، خود را در دامن سینماها و مجلات اغواگر دیده‌اند و نعره‌های مستانه‌ی خوانندگان رادیو را شنیده‌اند و فریب الفاظ بی‌مغز (متمدن و متجدد و روشنفکر) را خورده‌اند و بی‌اطلاع از منطق عقلانی خردمندان و روشنفکران واقعی جهان، تن به توفان هوس داده و به تحریک شیادان و هوسبازان، به جنبش درآمده و با کمال سفاهت و جهالت، پشت پا به تمام حدود



و قیود اخلاقی زده‌اند؛ نه معرفت و شناسایی نسبت به خالق و آفریدگار عالم دارند و نه حرفی از احکام الهی و مقررات دینی به گوششان خورده و نه حقوق طبیعی مرد و زن فهمیده‌اند؛ و نه خبری از عوالم بعد از مرگ و بدبختی‌ها و نکبت‌های آینده‌ی خود شنیده‌اند، همچنان مست لایعقل به زندگی آلوده و نکبت‌بار خود ادامه می‌دهند و از راه‌های گوناگون به آتش فساد اجتماع دامن می‌زنند و شعله‌ور می‌سازند، هم خود می‌سوزند و هم دیگران را می‌سوزانند؛ مسلّم با این دسته از زنان مست اسیر دام هوس، سخن و عظم و نصیحت گفتن و آیات قرآن خواندن، آهن سرد کوبیدن است و آب در غربال ریختن که ابداً سودی نخواهد داشت. چه بجا گفته‌اند:

محلّ قابل و آنگه نصیحت قائل

چو گوش هوش نباشد چه سود حُسن مقال

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است

به گوش مردم نادان و آب در غربال

بحث با این دسته از مردم، راه دیگری دارد و منطق خاصی که مربوط به بحث در عقائد است و فعلاً از هدف این مقاله خارج است.

هدف اصلی نگارنده

نظر اصلی نویسنده‌ی این کتاب، بیدار کردن حسّ دینی مردان و زنان



مسلمان است و تمام همّش این است که به خواست خدا این رساله‌ی مختصر به خانه‌های مسلمانان راه یابد و با زبانی ساده و آرام به زنان و دختران مسلمان پند و نصیحت دهد. کلام خالق مهربان و آیات قرآن را بر آنان بخواند و تا آنجا که می‌تواند اشتباهات و کجروی‌های آن‌ها را نشانشان داده و از عواقب شوم گناه و عذاب‌های دردناک آخرت باخبرشان سازد و بگوید:

ای بانوان مسلمان! ای معتقدان به حرمت قرآن! ای کسانی که جلد و کاغذ قرآن را می‌بوسید و روی چشم می‌گذارید! ای خانم‌هایی که هنگام پیشامد مشکلات و ناملایمات، دست توّل به دامن اولیای دین دراز کرده و از مقام اقدسشان انتظار لطف و عنایت دارید و گاهی بار سفر بسته، به زیارت خاک قبرشان می‌روید و هنگام ذکر مصائبشان ناله سر می‌دهید و اشک تأثر می‌ریزید. بله، شما ای بانوان باایمان! بیایید به ندهای آسمانی همین قرآن عزیز گوش فرادهید؛ به راهنمایی‌ها و بانگ‌های بیدارباش این کتاب الهی توجّه کنید؛ به فریادهای دلسوزانه‌ی پیغمبر محبوب و امامان بزرگوار خود احترام بگذارید؛ با اعمال ناپسند خود هتک حرمت قرآن نکنید! حربه به قلب پیغمبر و امام زمان خود نزنید!

ارزش دین و حرمت قرآن تا چه حدّ است

هیچ می‌دانید دین خدا و احکام خدا برای پیغمبر و امام از جانشان و از فرزندانشان عزیز تر است؟! و به همین جهت حاضر شدند در راه حفظ احکام دین



همه گونه مصائب متحمل شوند؛ عزیزانشان مقابل چشمشان قطعه - قطعه و پیکرهای شریفشان هدف تیرها و نیزه ها گردد، اما لطمه ای به دین مقدس خدا وارد نیاید، حلال خدا حرام نشود و حرام خدا حلال نشود و احکام خدا محفوظ بماند! پس توجه دارید که شما اگر خدای ناکرده هتک حرمت دین کنید و با رعایت نکردن حجاب صحیح اسلامی که از وظایف اصیل و اساسی شما خانم های مسلمان است، به فرمان خدایی اعتنا باشید، در واقع کارد به قلب پیغمبر زده اید و شمشیر به روی امام زمان خود کشیده اید و عاقبت خود را به نکبت دنیا و عذاب شدید آخرت مبتلا ساخته اید.

اینک با توجه، گوش به فرمان خدا بدهید

آری! به خود رحم کنید و فریب دنیای چند روزه ی زودگذر را نخورید و با کمال ادب و احترام به این آیات آسمانی قرآن توجه داشته و فرمان خالق مهربان خود را اطاعت نمایید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْبَارَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا



يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا
الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱

بگو به زن‌های باایمان! چشم‌های خود را [از دیدنی‌های ناشایست] فرو
گیرند [هرزه‌دل و دریده‌چشم نباشند] و دامن‌های خود را ضبط کنند [از آلودگی و
ناپاکی و بی‌عفتی بپرهیزند] و زینت و آرایش خود را آشکار نکنند [در معرض دید و
تماشای مردان قرار ندهند] مگر آن زینتی که خود به خود ظاهر است [که در
پوشاندن آن زحمت و دشواری فراوان است]. سربوش‌های خویش را بر گریبان‌ها
بزنند و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران یا پدران یا پدر شوهران یا
پسران یا پسر شوهران یا برادرزادگان یا خواهرزادگان یا زنان مسلمان یا
مملوکانشان یا مردان زیردستی که فاقد میل جنسی هستند یا کودکانی که واقف بر
امور نهانی زنان نیستند و پای بر زمین نکوبند که زیورهای مخفی‌شان دانسته
شود. ای گروه اهل ایمان! همگی توبه به سوی خدا برید، باشد که رستگار شوید.

به حکم این آیه‌ی شریفه، بر هر زن مسلمانی واجب است آنچه را که زینت و
آرایش او و وسیله‌ی جلب توجه مرد می‌باشد، از قبیل گردن‌بند و بازوبند و گوشواره
و گل‌سرو و سینه و امثال آن‌ها را از چشم مردان بپوشاند و البته واضح است وقتی
پوشاندن زینت، واجب، و نمایاندنش به مردان حرام شد، مسلماً و قطعاً به طریق
اولویت، پوشاندن اعضای بدن که جایگاه زینت است یعنی سرو و مو و سینه و گوش

۱- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.



و گلو و ساق و ساعد و بازو واجب خواهد شد و ظاهر ساختنش در مرئی و منظر مردان حرام خواهد بود زیرا اعضای بدن زن، بیش از زینت و آرایشش، دل و دیده‌ی مردان را به خود جلب کرده و مایه‌ی تحریک و تهییجشان می‌گردد.

به همین جهت بعض مفسران می‌گویند، مراد از زینت در آیه‌ی مبارکه همان مواضع زینت است؛ یعنی اعضای بدن که جایگاه زینت است و سترش واجب است.^۱ جمله‌ی بعدی آیه می‌فرماید:

...وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...

واجب است بر زنان، روسری و جامه‌ای را که بر سر افکنده‌اند بر سینه و گریبان خود بزنند [یعنی از دو طرف روی هم آورده و کاملاً گلو و گردن و سینه‌ی خود را بپوشانند]...

تذکر

البته بر اهل فضل، روشن است که غرض، بحث فقهی در مسأله نیست که جنبه‌ی فنی داشته و مربوط به اهلش باشد و عرضه کردن به افکار عمومی را نشاید. بلکه سخن، جنبه‌ی بحث تفسیری دارد و آنچه که مستفاد از آیات شریفه



۱- تفسیر مجمع البیان می‌گوید: ولایبدين زينتهن، ای لا یظهرن مواضع الزينة لغير محرم و من هو فی حکمه و لم یرد نفس الزينة لان ذلك يحل النظر بل اراد مواضع الزينة. جلد ۲، چاپ قدیم، صفحه‌ی ۱۶۰.

است بیان می شود و با عامه‌ی مردم مسلمان که به سهم خود وظیفه‌ی تدبّر در قرآن و انداز شدن از کلام خالق خود را دارند، به میان نهاده می شود تا باشد که موعظه شوند و به راه آیند. اما بحث فقهی مطلب پیدا است که در صلاحیت آقایان فقهای عظام است و بحمدالله حضرات آقایان نیز نظرات خود را در مسائل مربوط، بیان کرده و در دسترس مؤمنین نهاده‌اند. پس برگردیم باز هم نظری به قرآن بیفکنیم.

قرآن، دستور پوشش کامل می‌دهد

خداوند متعال در آیه‌ی دیگر مربوط به پوشش زن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱

ای پیغمبر! بگو به همسران و دخترانت و زنان مؤمنین که جلباب‌های خود را به خود نزدیک سازند؛ این کار برای این که شناخته شوند [به نجابت و عفت] و مورد اذیت [و مزاحمت] واقع نشوند، نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

مقصود از جلباب چیست؟

جَلَابِيب جمع جلباب است و جلباب بر حسب آنچه از گفتار اهل تفسیر و لغت استفاده می‌شود، پوشاکی است که علاوه بر خمار و روسری، قسمت عمده‌ی

۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۹.

بدن زن را می پوشاند و در واقع لباس بیرونی زن و مخصوص خارج از منزل است. المنجد می نویسد:

الْجِلْبَابُ هُوَ الْقَمِيصُ أَوْ الثَّوبُ الْوَاسِعُ؛

جلباب، پیراهن یا لباس گشاد است.

تفسیر مجمع البیان می گوید:

الْجِلْبَابُ خِمَارُ الْمَرْئَةِ الَّذِي يُغَطِّي رَأْسَهَا وَ وَجْهَهَا إِذَا خَرَجَتْ لِحَاجَةٍ؛

جلباب آن روسری و پوشاکی است که زن هنگام خروج از منزل برای

کاری، سر و صورت خود را با آن می پوشاند.

پوشش کامل زن، نشان عفاف و حصار امان است

پس به حکم این آیه ی شریفه (آیه ی جلالیب) زن مسلمان موظف است که هنگام خروج از منزل تمام بدن خود را بپوشاند و جمله ی "يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ" دلالت بر این دارد که باید جلباب و لباس رویی خود را طوری به بدن نزدیک کرده و اطراف آن را جمع آوری نماید که ستر و پوشش کامل محقق شود تا نشان وقار و متانت و عفاف کامل بانوی مسلمان بوده و او را از زنان جلف و نادان و سبکسر جدا سازد و نتیجتاً حریم عفتش از تعرض افراد گستاخ و مزاحم در امان باشد که می فرماید:

...ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ...؛



ستر تمام بدن، نشان تحصُّن و تعفُّف زن است و حصاری بر گرد عفاف زن که به هیچ مردی اجازه‌ی گستاخی و تعرض نمی‌دهد. اما بی‌پردگی زن در واقع اجازه‌ی گستاخی به مردان دادن است و راه تعرض را برای آنان هموار ساختن؛ و این عمل، منافات با شأن یک بانوی تربیت یافته‌ی در مکتب قرآن دارد که باید همچون گوهری گران بها مصون از تعرض دزدان و اهریمنان باشد.

در باریک‌بینی‌های قرآن بیندیشید

قرآن کریم آن چنان در حفظ عفاف زن و جلوگیری از هرگونه رفتار تحریکی زن دقیق است که خطاب به زن‌های پیامبر ﷺ می‌فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...^۱

ای زنان پیغمبر! از آن نظر که دارای شرف ارتباط نزدیک با رسول خدا هستید [در ردیف سایر زنان نیستید]! این شرط که تقوا پیشه کنید [در این صورت قرب منزلت و حرمت خاصی در پیشگاه خدا دارید] مواظب باشید در حین سخن گفتن، نرمش دلربا و مهیج به کار نبرید! صدا و گفتار خود را هوس‌انگیز نسازید که موجب تطمیع و تحریک هوس در دل ناپاک‌دلان گردید...!

۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۲.

...وَقُلْنَا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۖ وَ قَرْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

الْأُولَى... ۱

...به شایستگی سخن بگویند و در خانه‌های خود قرار گیرید و مانند زنان

جاهلیت نخستین، به خودنمایی و جلوه‌گری نپردازید...

زنان باید از مردان فاصله بگیرند

باز درباره‌ی زنان پیغمبر ﷺ می‌فرماید:

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ

قُلُوبِهِنَّ... ۲

وقتی می‌خواهید [شما مردان] چیزی از وسایل زندگی از آنان بگیرید، از پشت

پرده بخواهید که این روش [یعنی در حجاب بودن زنان و فاصله گرفتنشان از

مردان] برای حفظ طهارت و پاکی دل‌های مرد و زن مناسب‌تر و پسندیده‌تر است...

جمله‌ی "ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ" که به عنوان حکمت احتجاب زن

آمده است، نشان می‌دهد که جذب و کشش جنسی میان مرد و زن به حدی قوی

است و آن چنان در پیرشانی فکر و آلودگی مؤثر است که امکان این هست که

برخورد و یک نگاه اتفاقی (حتی به زنان پیامبر ﷺ که اکثراً پیر بودند و معمولاً



۱- سوره‌ی احزاب، آیات ۳۲ و ۳۳.

۲- همان، آیه‌ی ۵۳.

برکنار از تبرّج) بذر فساد در دل پیاشد و آرامش روح را برهم زده و احیاناً اساس خانواده‌ای را متزلزل سازد. ملاحظه می‌فرمایید وقتی بنا شد در مورد زنان پیامبر ﷺ این چنین خطرات محتمل باشد، با آن که آن‌ها به تصریح قرآن مادران امتند که می‌فرماید:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ...^۱

پیغمبر ﷺ نسبت به مؤمنین از آن‌ها اولی است و همسران او مادران آنانند...

و بسیار بعید است که کسی با نظر ریه و تلذذ به مادر یا مادر مقامی خود بنگرد؛ با این وصف تا این درجه از تسرّ به آن‌ها دستور داده می‌شود که هنگام چیزی دادن و گرفتن از مردان در حجاب باشند و موقع سخن گفتن با آنان نرم و لطیف و دل‌با سخن نگویند، مبادا ناپاکدلی در آنان طمع کرده و قلبی شهوت‌آلود گشته و به ناپاکی گراید. حال، از روی انصاف و داوری وجدان بفرمایید آیا صاحب این قرآن نسبت به سایر زنان مسلمان تا چه حدّ دقت در تسرّ و پوشش را لازم خواهد دانست؟! و آیا اختلاط و آمیزش مردان و زنان مسلمان - مخصوصاً در این زمان و با این اوضاع و احوال که مشاهده می‌شود - تا چه مقدار فتنه‌انگیز و خطرناک خواهد بود و چه دل‌هایی طهارت و پاکی خود را از دست داده و به ناپاکی و آلودگی خواهد گرایید و چه ناپاکدلانی در اثر بی‌بند و باری زنان، تطمیع گشته و مرزها را خواهند شکست و چه رسوایی‌ها در خانواده‌ها به وقوع خواهد

۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶.



پیوست و چه زندگی ننگین و عاری از شرفی به وجود خواهد آمد؟!

لازم است بانوان مسلمان به مسؤولیت قرآنی خود پی ببرند

بسیار روشن است که در چنین اوضاع و شرایط مشهود زمان، وظیفه‌ی زنان مسلمان، فوق‌العاده سنگین و پر مسؤولیت خواهد بود که شدیداً باید در تستر و حجاب خود بکوشند و مراقب باشند بابتی پردگی و بی‌حجابی خود، راهزن مردان و جوانان نشوند؛ دزد غارتگر ایمان مردم نگردند، با تحریک شهوت جنسی مردان و جوانان، راه عصیان را به روی آنان نگشایند و راه عبادت و خداپرستی را به روی جامعه و ملت خود نبندند که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

لَا لِلنِّسَاءِ لِعِبَادَةِ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا^۱

اگر زنان نبودند هر آینه خدا آن چنان که باید و شاید پرستش می‌شد.

این بیان نبی اکرم ﷺ نشان می‌دهد که قسمت عمده‌ی بی‌دینی و انحراف جامعه‌ی انسان از صراط عبادت و افتادن در مسیر گناه و معصیت، از ناحیه‌ی زنان سرچشمه گرفته است و می‌گیرد (البته در میان زنان، کسانی هستند که مایه‌ی افتخار عالم اسلام بلکه انسانیتند). آری، جمع کثیری از زن‌ها هستند که بابتی تقوایی و بی‌بندوباری خود، سدّ راه عبادت و خداپرستی می‌شوند؛ راه بهشت و سعادت را به روی مردم بسته و راه جهنّم و هلاک ابدی را پیش پای جوانان باز کرده و هموار



۱- وافی، جلد ۳، صفحه ۱۲۰، ابواب معاشرۃ النساء.

می سازند. آیا این گونه زنان، دزدان و غارتگران خطرناک اجتماع نیستند؟
 جنايتكارترين دزدان، دزدان ايمان مردمند! پليدترين راهزنان، کسانی هستند
 که بر صراط ايمان بنشینند و بندگان خدا را از راه خدا منحرف کرده و به راه شیطان
 بيفکنند و با این کار، وفاداری خود را نسبت به شیطان به ثبوت برسانند که گفته است:
 ...لَا قَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ ثُمَّ لَا تَبْنِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ
 خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛^۱

به طور حتم، سر راه تو (خدا) در کمینشان می نشینم از پیش رو و از پشت سر
 و از چپ و راستشان می آیم و منحرفشان می سازم. اینان به حقیقت، دستیاران
 وفادار ابلیسند و مستحق کفر در دنیا و مجازات شدیدند که به همین زودی
 گرفتار عذاب های الیم پروردگار خواهند شد. این بیان قرآن است:

...قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ؛^۲

...بگو بهره بگیر از این کفر و طغیان اندک زودگذرت که به طور قطع تو از

یاران آتشی.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ؛^۳

وای از بدبختی و تیره روزی مردم مکذّب [که روز حساب را باور نکرده و



۱-سورهی اعراف، آیات ۱۶ و ۱۷.

۲-سورهی زمر، آیهی ۸.

۳-سورهی مرسلات، آیهی ۴۹.

افسانه پنداشته‌اند].

ما از قرآن خیلی فاصله گرفته‌ایم

ای زنان مسلمان! به خود آید و فرمان تهدید آمیز خدا را به شوخی تلقی نکنید. دقت‌ها و باریک‌بینی‌های قرآن را در امر حجاب زن با دقت بنگرید و در آن بیندیشید و سپس با وضع رفتار و اعمال خود بسنجید که تا چه حدّ ما از قرآن و احکام اسلام فاصله گرفته‌ایم!

قرآن چه می‌گوید و ما چه می‌کنیم!

در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور که قبلاً گذشت، ضمن دستور پوشش زن، عده‌ای را استثناء می‌فرماید که به اصطلاح فقهی آن‌ها محارم زن محسوب می‌شوند و واجب نیست که زن خود را از آن‌ها بیپوشاند و از جمله‌ی آن‌ها می‌فرماید:

...أَوْ نِسَائِهِنَّ...؛

یعنی زن‌های مسلمان، نسبت به زن مسلمان محرمند و زن می‌تواند خود را پیش زنان مسلمان مکشوف سازد. بنابراین، مفهوم آیه این می‌شود که: زنان غیرمسلمان مثل یهودیه و نصرانیّه نسبت به زن مسلمان، نامحرمند و زن مسلمان نمی‌تواند خود را پیش یک زن یهودیه و نصرانیّه و غیرمسلمان، بی‌پرده و بی‌حجاب نمایان سازد.



حالا اگر چه آقایان فقها فتوا به وجوب پوشش در این مسأله نمی دهند بلکه فتوا به کراهت می دهند؛ یعنی مکشوف بودن زن مسلمان پیش زن غیر مسلمان مکروه است ولی منظور، دقت و باریک بینی عمیق اسلام است که چرا زن غیر مسلمان بر زن مسلمان نامحرم است و روانیست بدن خود را به او بنمایاند. سرش را از بیان امام صادق علیه السلام بشنوید که می فرماید:

لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَكْشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ؛^۱

روا نیست که زن مسلمان، خود را پیش زن یهودیه و نصرانیه بی پرده سازد؛ زیرا آن ها اوصاف زن مسلمان را برای شوهران خود وصف می کنند.

یعنی غیرت اسلامی ابا از این دارد که اوصاف زن مسلمان به گوش مرد نامحرم برسد! منتهی چون زنان مسلمان - نظریه تربیت دینی ای که دارند - هرگز اوصاف زن دیگری را به گوش شوهرانشان نمی رسانند از این جهت آن ها محرمند. اما زنان غیر مسلمان از این جهت معتمد نیستند؛ اسلام آن ها را نامحرم معرفی کرده و سزاوار نمی بیند که زن مسلمان پیش آن ها مکشوف گردد؛ مبادا وصف زیبایی اش به گوش مرد نامحرم برسد! آیا این دین مقدس اجازه می دهد که مرد نامحرم سر و رو و اندام زن را با چشم آلوده به شهوت بنگرد؟ مسلم خیر. پس تصدیق می فرمایید که ما فرسنگ ها از قرآن فاصله گرفته ایم! قرآن به راهی می رود

۱- کافی، کتاب النکاح، جلد ۵، صفحه ۵۱۹، باب التَّسْتَرِّ، حدیث ۵.



و ما به راه دیگری افتاده ایم.

نظر قرآن درباره ی پیرزنان

قرآن درباره ی زنان پیر سالخورده ی از پا افتاده ای که جاذبه ی جنسی خود را از دست داده و مورد رغبت جنسی مردان واقع نمی شوند نیز رعایت احتیاط می کند. در عین حال که می فرماید باکی نیست بر آن ها که جامه ی رویی خود را کنار بگذارند منتهی^۱ با این شرط که متبرّج به زینت نباشند یعنی خود را نیارایند و زینت و زیوری به خود نبندند، با این وصف باز هم می فرماید، اگر همان پیرزنان جانب عفاف را رعایت کرده و خود را کاملاً بپوشانند بهتر است و به پسند خدا نزدیک تر. اینک به خود آیه ی شریفه توجه فرمایید:

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۱

”وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ“ یعنی زن های بازنشسته ی از تمایل جنسی که دیگر امید مطلوبیت در نظر مرد ها ندارند. این گونه زن ها، باکی نیست بر آن ها که جامه ی رویی خود را از خود دور کنند به شرط این که خویشتن را به زیور و زینت نیارایند. ولی در عین حال رعایت احتیاط را نیکو دانسته و می فرماید ”وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ“^۲ این که خود را بپوشانند و عفاف کامل را رعایت نمایند، بهتر و



۱-سوره ی نور، آیه ی ۶۰.

پسندیده تر است. با این حال بفرمایید آیا قرآن درباره‌ی زنان زیبا و جوان تا چه حدّ رعایت احتیاط و حفظ عفاف کامل را لازم و واجب خواهد دانست؟ در این آیه هم تأمل بفرمایید:

...وَلَا يَضُرُّنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...^۱

زنان مسلمان پای به زمین نکوبند که زینت مخفی‌شان دانسته شود و جلب توجه مردان نماید...

آن چنان که زنان عرب جاهلی خلخال به میچ پامی بستند و موقع راه رفتن برای جلب توجه مردان پا به زمین می‌کوبیدند و از این راه چشم و دل مردها را به سمت خود معطوف داشته و افکار آرام آنان را آشفته و ناآرام می‌ساختند، لازم است خانم‌های مسلمان در این گونه دقّت‌ها و باریک‌بینی‌های قرآن بیندیشند و پی به مسؤولیت سنگین خود ببرند و بدانند دین مقدّس اجازه‌ی هیچ گونه رفتار و گفتاری که اندک اثر تحریکی نسبت به مردان نامحرم داشته باشد به زنان مسلمان نمی‌دهد و با حساسی دقیق، تمام اعمال زن را از طرز راه رفتن و سخن گفتن و لباس پوشیدن و نگاه کردن و آرایش نمودن، تحت مراقبت کامل و کنترل شدید قوار داده است و در جزیی ترین کارش رعایت اصل تحفّظ و عفاف را لازم دانسته و بالمآل صلاح و فلاح و سعادت و سلامت جامعه‌ی مسلمین را در گرو مستوریّت زن و برکنار بودن او از چشم انداز شهوت‌آلود مردان نشان می‌دهد و در آخر آیه‌ی

۱- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.

مربوط به پوشش زن می فرماید:

...تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛^۱

...همگی به سوی خدا توبه برید ای گروه مؤمنان! باشد که به فلاح و

رستگاری نائل شوید.

سرّ دستور توبه‌ی عمومی در ذیل آیه‌ی حجاب

از این که دنبال موضوع حجاب و پوشش زن، توبه‌ی عمومی و همگانی را قرآن دستور می دهد، معلوم می شود که بی حجابی زن، گناه عمومی و انحراف اجتماعی را باعث و موجب می گردد؛ به طوری که افکار تمام طبقات را آلوده و فاسد می سازد و صحنه‌ی لغزش برای همگان به وجود می آورد. طبیعی است در محیطی که زنان و دختران، بی پرده و با تبرّج به زینت در برابر مردان و جوانان جلوه کنند و بارفتار و گفتار تحریک آمیز خود، هیجان و توقان* در دل ها ایجاد نمایند، در یک چنین محیطی بسیار مشکل است کسی سالم از گناه بماند و فکر معصیت در مغز خود نپروراند. به هر نحوی است و سوسه‌ای در دلش پیدا می شود و خاطره‌ی شیطانی، از حال الهی و قداست روحی بیرونش می برد.

پس محیط بی حجابی نسلوان، در واقع محیط طغیان و عصیان است، مرتع و



۱-سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.

*توقان: اشتیاق و آرزو.

چراگاه مخصوص شیطان است و قهراً از مسیر فلاح و سعادت منحرف بوده و
 محتاج به توبه‌ی عمومی و تطهیر اجتماعی است و لذا می‌فرماید:
...تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛
...همگی توبه به سوی خدا برید تا رستگار شوید.

تذکری راجع به استثنای محارم

می‌دانیم که در شرع مقدّس عده‌ای از مردان نزدیک سببی و نسبی به عنوان
 محارم زن معرفی شده‌اند و زن موظف به تستّر از آنها نیست. یعنی واجب نیست
 که خود را از آنها بپوشاند. اصناف محارم عبارتند از: شوهر، پدر، پدرشوهر، پسر،
 پسرشوهر، برادر، برادرزاده، خواهرزاده، عمو، دایی، داماد (شوهر دختر).

البته این‌ها شرعاً نسبت به زن، محرمانه‌اند اما توجه به این نکته هم بسیار لازم
 است که مسأله‌ی استثنای محارم در باب حجاب زن طوری نیست که موجب فتح
 باب برای بی‌پروایی و بی‌بندوباری گشته و مردمی آن را بهانه‌ی آزادی در اختلاط
 مرد و زن قرار داده و تشکیل محافلی به عنوان محفل فامیلی بدهند و مردان و زنان
 جوان به این عنوان که به هم محرمانه‌اند، آن مادرزن است و این هم داماد، آن عروس
 است و این هم پدرشوهر، آن پسرشوهر است و این هم زن پدر، تحت این عناوین
 بهانه‌ای به دست آورده و خود را آزاد در جلوه‌گری و نظربازی بدانند و بی‌پروا و
 آرایش کرده باهم بنشینند و برخیزند، بگویند و بخندند و به کلی موضوع جذبه‌ی



حادث و آتشین غریزه‌ی جنسی را نادیده بگیرند و چنین پندارند که بایک جمله‌ی صیغه‌ی عقد که جاری شد و در نتیجه یکی داماد شد و دیگری مادرزن، به کلی آن غریزه‌ی سرکش جنسی هم خاموش شد و از بین رفت و دیگر هیچ گونه خلط و آمیزش میان آن مرد جوان که داماد است با این زن جوان که مادرزن است یا میلان آن پسر جوان که پسرشوهر است با این زن جوان که زن پدر است، تولید جذب و انجذاب نخواهد کرد و خطری به وجود نخواهد آورد.

به همین جهت و بر اساس همین اشتباه یا بهانه جویی است که شنیده می شود بعضی از خانواده ها که از یک طرف مسلمانند و می خواهند مرز دینشان به ظاهر محفوظ باشد و از طرف دیگر هم تابع جریان روزند و می خواهند همرنگ جماعت گردند و مجمع فامیلی تشکیل داده و مرد و زن باهم مخلوط گشته و از قید و بند حجاب دست و پاگیر رها شوند، فوراً به سراغ قانون محرمیت در اسلام می روند و دختر بچه‌ی آن زن را برای این مرد جوان عقد موقت کرده و بعد بذل مدت می کنند و در نتیجه باهم داماد و مادرزن می شوند و همچنین دومی و سومی و چهارمی، همه باهم محرم می شوند و بعد پرده و حجاب را کنار گذاشته و با کمال اطمینان خاطر و آزادی مطلق، مرد و زن در میان هم می لولند و بسیار هم دلخوشند که هم مرز دینی خود را حفظ کرده اند و در مجمع خود نامحرمی را راه نداده اند و هم از قافله‌ی روشنفکران (!) عقب نمانده اند و مرد و زن باهم مختلط گشته و از قید و بند حجاب رسته اند.



این معنای سوء استفاده از قانون است و با خود دین، مرز دین را شکستن و به بی پروایی و بی تقوایی، رنگ دین و دینداری زدن و احکام خدا را ملعبه‌ی دست خود ساختن ادر صورتی که هر کس به آیات و روایات مربوط به حجاب زن مراجعه نماید و دقت‌های عجیب شرع مقدّس را در جدا ساختن مرد و زن از هم در نظر بگیرد، به یقین می‌داند که هرگز شارع حکیم، رضا به این بازیگری‌ها نمی‌دهد و این بازیگران را در ردیف مستهزیین به احکام خدا می‌شمارد. قانون حکیمانه‌ی محرّمیت در اسلام کجا و این مسخرگی‌ها کجا؟ قانون محرّمیت در اسلام برای رفع حَرَج است، نه برای رفع حُجُب و حیاء و فتح باب برای اختلاط مرد و زن.

البته بعد از این که پیوند متین از دواج بر اساس ناموس طبیعی و اجتماعی محقّق شد، قهراً اختلاط و ارتباط افراد در فامیل با هم بیشتر و نزدیک‌تر می‌شود و در این صورت اگر زن موظّف به پوشش کامل از مردان نزدیک فامیل مانند پدر شوهر و پسر شوهر و شوهر دخترش باشد و آن‌ها نیز مکلف به چشم‌پوشی و ترک نگاه به آن زن باشند، مسلّم به مشقّت و دشواری فراوان خواهند افتاد و زندگی بر هر دو دسته حَرَجی خواهد شد. اینجاست که شرع مقدّس در وظیفه‌ی پوشش زن تخفیفی داده و می‌فرماید، در صورت ایمن بودن از نگاه‌های شهوت‌آلود همان مردان نزدیک فامیل که به عنوان محارم در دین معرفی شده‌اند، می‌تواند خود را از آن‌ها نپوشاند و آن‌ها نیز به شرط عدم ریبّه و تلذّذ، نگاه کردنشان به آن زن جایز است.^۱

۱- نگاه ریبّه‌دار، نگاهی است که عادتاً خطر انگیز باشد و ترس آن برود که منجر به وقوع گناه گردد. امّا نگاه با تلذّذ، نگاهی است که صرفاً برای لذّت بردن توأم با شهوت باشد هر چند خوف لغزش و وقوع گناه در کار نباشد.



حالا این قانون مبتنی بر اساس حکمت رفع حرج که جنبه‌ی استثنایی دارد، کی و چگونه ممکن است تجویز کند که به منظور تسهیل اختلاط غیر ضروری مرد و زن، صورت عقدی به وجود آوریم و داماد و مادر زن مصلحتی بسازیم و نتیجه‌ی بی‌قیدی و بی‌پروایی بگیریم و غالباً در این موارد چون قصد ازدواج واقعی در کار نیست، تمشی قصد انشاء زوجیت که شرط صحت عقد است خالی از اشکال نیست (البته موارد ضروری برای تخلص از ابتلاء به حرام که آقایان فقها تجویز می‌کنند، خارج از بحث است).

به هر حال این مسأله، مورد اتفاق آقایان فقهای عظام است که زن در صورتی که نسبت به محارمش ایمن از نظر ریه و نگاه شهوت آلود آنان نباشد واجب است خود را از آن‌ها نیز بپوشاند و بر فرض ایمن بودن از ریه و تلذذ نیز احتیاط آن است که از ناف تا زانو، خود را از محارمش (غیر شوهر) بپوشاند.^۱

احتیاط را از دست ندهید

در محیطی که زنان، جز تبرّج و خودآرایی همی ندارند و مردان از نظر بازی و چشم‌چرانی سیر نمی‌شوند و از طرفی هم از راه‌های گوناگون دامن به آتش شهوت جنسی مرد و زن زده می‌شود و روابط را نزدیک‌تر و خطرناک‌تر می‌سازد



۱- العروة الوثقی، چاپ آخوندی، صفحه‌ی ۱۸۴، با حواشی مراجع وقت، فصل ستر و ساتر، فصل ۸ از فصول کتاب الصلوة، اوائل فصل.

به طوری که گویی میدان زندگی، میدان تلذذ است و کامجویی، در چنین محیط و با این شرایط، به طور قطع، رعایت جانب احتیاط در امر حجاب زن، روش مرضی خدا و پسندیده‌ی عقل است و کم‌ترین اهمال و تسامح، مستتبع خطراتی عظیم و مفاسدی ناگوار خواهد بود.

به همین جهت حضرات آقایان فقهای معاصر متفقاً در مسأله‌ی وجه و کفین زن (صورت و دست‌ها) نیز طریق احتیاط را که طریق سلامت و نجات است پیموده‌اند. هم در مسأله‌ی نظر (نگاه مرد به چهره و دست‌های زن) و هم در مسأله‌ی ستر (پوشاندن زن صورت و دست‌های خود را از مرد) مطلقاً دستور احتیاط لازم داده‌اند (علاوه بر آن که در صورت ریه و تلذذ، فتوای قطعی به حرمت نظر و وجوب ستر دارند).^۱

شاید بعضی تصور کنند که علت بی‌پروایی و افراط در بی‌بندوباری زنان امروز، سختگیری‌های در امر حجاب است که اگر مثلاً پوشاندن صورت و دست‌ها بر زن واجب نباشد، تا این درجه‌ی از بی‌شرمی و گستاخی پیش نمی‌آید. ولی به نظر می‌رسد این تصور، اشتباه است زیرا به طور مسلم آنچه موجب عصیان و بی‌تقوایی است، نبود ایمان یا لا اقل ضعف ایمان اکثر مردم به مبدأ و معاد است. آری! از یک طرف ایمان محکم به عواقب شوم و دهشتناک گناه و نافرمانی خدا ندارند و از طرف دیگر مقهور شهوات و هوس‌های بی‌قید و بند نفسانی خود

۱- العروة الوثقی، کتاب النکاح، صفحه‌ی ۶۲۶، مسأله‌ی ۳۱، باحواشی مراجع وقت، چاپ آخوندی.

می باشند. البته این چنین مردم بی ایمان اسیر دام هوس، تسلیم هیچ قانون ضد هوس نخواهند شد و از پیشتازی در مسیر بی بندوباری عقب نشینی نخواهند کرد. حالا چه سخت گیری در امر حجاب بشود یا سهل انگاری.

اما زنان مسلمانی که تربیت واقعی دینی دارند و مؤمن به خدا و روز حساب می باشند و ترس از کیفرهای دردناک روز قیامت در جانشان نشسته است؛ هرگز مقهور هوس نمی شوند و با زیر پا نهادن فرمان خدا، خود را مستحق عذاب الیم آخرت نمی سازند؛ هر چند در راه دینداری و پیروی از رسول خدا ﷺ بسیاری از خواسته های دلشان عملی نشود و بهره های فراوان دنیایی از دستشان برود. بنابراین، استثناء وجه و کفین از حکم و جوب تستر در مرحله ی عمل، آن هم در محیط کنونی نه دسته ی اول را به حجاب می آورد و نه دسته ی دوم را بی حجاب می سازد بلکه تنها اثرش این می شود که بسیاری از باحجاب های متوسط را به اهمال و تسامح راغب کرده و تدریجاً به آزادی مطلق سوقشان می دهد و گناه را در نظرشان به صورت مباح درمی آورد. یعنی الان گناه می کنند اما خود را گنهکار شرمسار می دانند ولی در آن موقع هم گناه می کنند و هم خود را مجاز از طرف دین دانسته و زشتکاری و تبرج را به حساب خدا می گذارند آن چنان که قرآن می فرماید:

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ اتَّقُوا لَنَا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۱

۱-سوردهی اعراف، آیهی ۲۸.



وقتی مرتکب گناه و زشتکاری می‌شوند[آن را به حساب خدا و دین می‌گذارند] می‌گویند پدران و گذشتگان خود را مرتکب این کار دیده‌ایم و خدا به ما چنین دستوری داده است! بگو خدا هرگز امر به زشتکاری نمی‌کند. چرا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟

تذکار

هم چنان که از قیافه‌ی بحث پیدا است، غرض، بحث فقهی و استنباط حکم مسأله نیست زیرا همان گونه که قبلاً هم گفته شد، این کار برای خود اهل‌ی دارد و بحمد الله حکم هم از طریق استنباط اهلش معلوم است و در گذشته بیان شد. بلکه غرض، بحث در کیفیت عمل به حکم مسأله در محیط کنونی و احراز شرایط و تشخیص مصداق است که باید در نظر بگیریم ما، در چه محیطی هستیم و مرد و زن در چه شرایطی به سر می‌برند. آنگاه تصدیق خواهیم کرد در محیط سراسر ریه و تلذذی که ما داریم، اصلاً زمینه‌ای برای پیاده کردن حکم جواز نظر و عدم وجوب ستر (بر فرض ثبوت فتوایی در محل خود) نمی‌ماند! چون بدیهی است زمینه‌ی بحث و سخن، همین اجتماع موجود است که می‌بینیم و می‌شناسیم؛ نه یک اجتماع طیب و طاهر بی غلّ و غش و عاری از ریه و تلذذ ساخته‌ی در عالم خیال که پرورده‌هایش همه مریم و یوسف باشند!

و اما اشکال دیگری که طرح می‌کنند؛ می‌گویند، اگر وجوب ستر وجه و



کفین عملی شود مستلزم محدودیت فعالیت زن گشته و کار او را منحصر به امور خانه و اجتماعات خاص زنان می گرداند. می گوئیم بسیار خوب، چه لزومی دارد که ما زن را از خانه بیرون کشیده و در مرئی و منظر مردان به فعالیت واداریم؟! آیا اگر کار زنان منحصر به امور تدبیر منزل و فعالیت های فرهنگی و بهداشتی مختص به زنان بشود و هیچ گونه تماسی با مردان پیدا نکنند، نقص و فتوری در زندگی اجتماعی حادث می شود؟! آیا اگر زن مثلاً راننده و فروشنده در مراکز فروش عمومی و پشت میز نشین اداره و معلم کلاس مردان و نظایر این امور نشود، نظام زندگی مختل است؟ یا خیر، به عکس؟ اگر قوانین متین حقوقی اسلام درباره ی مرد و زن اجرا شود و هر یک جدا از دیگری به فعالیت های مناسب خود بپردازد، به طور قطع، نظام زندگی با آرامش و متانت کامل محفوظ می ماند و هر دو دسته به سعادت و خوشبختی خود نائل می شوند.

بله! حقیقت این است که اگر بخواهیم زندگی آلوده به هوس اقتباس شده و تقلیدی از اروپاییان را اصل بدانیم، ناچار باید از حجم قوانین دینی بتراشیم تا با قالب زندگی روز منطبق درآید ولی اگر دین و قوانین الهی را اصل بدانیم، در این صورت، موظفیم از حجم سنت های هوس آلود زندگی تقلیدی بتراشیم تا مطابق با قالب دین گردد؛ اگر چه با ملامت ها و سرزنش های توده ی غرب زده ی نادان مواجه گردیم! چرا که ملازم حق بودن نیازمند به جهاد است و یکی از اوصاف مجاهدین به بیان قرآن همین است که:



...لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...^۱

...از ملامت ملامت کننده‌ای نمی‌ترسند...

حال، در خود ببیندیشیم که طرفدار کدام اصلیم و موظف به کدام وظیفه‌ایم.

وصیتی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در پایان بحث مربوط به حجاب زن، مناسب است جمله‌ای از وصیت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که به حضرت مجتبی (علیه السلام) فرموده است بیاوریم. ضمن وصایای چند می‌فرماید:

وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ اَيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ اَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ ادْخَالِكِ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ اِنْ اسْتَطَعْتَ اَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ^۲

با پوشاندن و در حجاب قرار دادن زنان، دیدگان آن‌ها را [از دیدار دیگران] باز دار [از معاشرت و آمیزش با اغیار پرهیزشان ده] زیرا سختگیری در حجاب، برای ابقای [شرف و شخصیت] آنان بهترین وسیله است! وارد کردن اشخاص غیر قابل اعتماد بر زن‌ها، فسادش کمتر از بیرون رفتن آن‌ها نیست [یعنی هم بیرون رفتن زن از منزل دارای فساد است و هم راه دادن مردان نامحرم به

۱- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴.

۲- نهج البلاغه‌ی فیض، جلد ۲، باب المختار من الکتاب، کتاب ۳۱.

خانه، مستتبع فسادی بیشتر! و اگر بتوانی چنان کنی که زنان جز تو مرد دیگری را
نشناسند، چنین کن.

این بیان امام علی (ع) با کمال صراحت از اختلاط مردان با زنان در صحنه‌ی
فعالیت‌های زندگی نهی می‌کند و سختگیری در امر حجاب را بهترین وسیله‌ی حفظ
شرف و ابقای شخصیت زن می‌داند؛ تا آنجا که کمال فضیلت زن را در این نشان
می‌دهد که در سراسر زندگی خویش، مردی را جز شوهر خود نشناسد. این نظر، نظر
علی‌امیرالمؤمنین است که ولی‌امر جامعه‌ی انسان از طرف خالق انسان است. تا نظر
طبقه‌ی به قول خود روشنفکر و به قول ما غرب زده‌ی عصر کنونی چه باشد!!

نتیجه‌گیری از مجموع مباحث

حاصل گفتار این شد که اموری چند از مظاهر تمدن مادی در زندگی ما
مسلمانان راه یافته و موجب پیدایش بیماری مهلک قساوت دل در مردم گشته و
یک نوع حالت صلابت و غلظت و سنگدلی در جان‌ها پدید آمده و اهلیت تفهّم و
تأثر از مذکّرات معنوی و روحانی از قلب‌ها رخت بر بسته است! به طوری که نه از
شنیدن آیات آسمانی قرآن تکان می‌خورند و نه از مواعظ بالغه و شورانگیز
امامان علی (ع) به شور و فغان می‌آیند و نه از مشاهده‌ی حوادث عبرت‌انگیز عالم بیدار
شده و به حال توبه و بازگشت به سوی خدا بر می‌آیند. گویی به فرموده‌ی قرآن
حکیم، از تخته سنگ‌های کوهستان نیز سخت تر گشته‌اند:



ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...^۱

آری! این حال، حال قساوت است و بیماری مهلک بشر! نطفه‌ی شقاء و بدبختی و هلاک ابدی انسان همین است که عاقبت و منتهی^۱ الیه سیرش جهنم سوزان و عذاب بی پایان خواهد بود و از جمله‌ی علل و عوامل تولید این حالت شوم بدفرجام که در زندگی فعلی ما رواج کاملی دارد و ملت خودباخته‌ی غریزه‌ی ما را مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُ دست افشان و پایکوبان به وادی بدبختی‌های بی پایان سوق می‌دهد، همان‌هاست که در صفحات گذشته‌ی این کتاب از خلال آیات قرآن حکیم و بیانات معصومین علیهم‌السلام به مرد و زن مسلمان نشان داده شد.

به این امید که خالق مهربان بذل عنایتی بفرماید و حضرت ولیّ زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عطف توجّهی بنماید تا از خلال همین سطور، نوری بردل خوانندگان گرامی بتابد و ظلمت غفلت را از فضای جان‌ها بزدايد. تنبّهی پیدا کنند و در عاقبت شوم این زندگی آلوده‌ی خود بیندیشند و تا فرصت و مهلت باقی است به اصلاح کار خود بپردازند و این ندای آسمانی قرآن را مکرّر در مکرّر بر خود و خاندان خود تلقین نمایند:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ

۱- شرح آیه و توضیحات در صفحه‌ی ۱۶ گذشت.

مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۱

بانگ انداز

حال ای مردان و زنان مسلمان! به خود آید! به ندای مُشفقانه‌ی قرآن توجه کنید! فرمان خدا را شوخی و بازی تلقی نکنید. همه با هم به سوی خدا برگردید. خود را مضبوط و منظم سازید تا صلاح و سعادت خود را دریابید و گرنه با چنین بی‌پروایی و هتّاکی که جلو می‌روید و روز به روز هم هتّاک‌تر و پرده‌درتر می‌شوید، پیش از آن که به عذاب روز جزا مبتلا شوید، در همین دنیا در پنجه‌ی بلا و عذاب خدا فشرده خواهید شد. هرج و مرج و فضاحت و رسوایی، سراسر زندگی شما را خواهد گرفت به طوری که نه فکری آرام خواهید داشت و نه قلبی پاک. نه تدبیری صحیح و نه عملی صالح. نه زن‌های شایسته و نه فرزندان مطیع. زندگی همچون جهنّم سوزان گشته و عاقبت بلا از زمین و آسمان بر شما حمله‌ور خواهد شد.

فرمان تهدید آمیز قرآن

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿٢﴾ وَإِنَّ

۱- معنای آیه‌ی شریفه در گذشته بیان شد.



جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٧﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُنْصَرُونَ ﴿١٧٩﴾
أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٨٠﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ؛^۱

ما چنین خواسته ایم و چنان خواهد شد که پیغمبران و پیروان راستین آنان، فاتح و پیروز می شوند. متمرّدین و گردنکشان به ذلّت و خواری می افتند. منتهی مهلتی لازم است تا، هم تو طغیان آن ها را ببینی و هم، آن ها سزای طغیان خود را ببینند. آن دم که عذاب ما در عرصه ی زندگی آنان فرود آید چه روز بدی خواهند داشت و به چه بدبختی ای خواهند افتاد.

این تهدید را هم از سوره ی رعد بشنوید

...وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛^۲

همیشه و در هر زمان، مردم طاغی و سرکش در اثر بدکاری ها گرفتار حوادث کوبنده ای می شوند و یا حادثه و بلا تا نزدیکی خانه های آن ها آمده [و] دورادور چهره ی رعب انگیز خود را نشان می دهد] تا آن دم که [مدّت مهلت منقضی گشته و] فرمان قهر خدا صادر شود و [عذاب الهی بر سر آنان نیز دامن بگیرد] به طور مسلّم خدا تخلف از وعده نمی کند.

۱- سوره ی صافات، آیات ۱۷۱ تا ۱۷۷.

۲- سوره ی رعد، آیه ی ۳۱.



به صحنه‌ای از عذاب آخرت نیز بنگرید

و قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا
لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي
الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا^۱

بگو این [قرآن با تمام اوامر و نواهی و وعد و وعیدش] حق است و از جانب
خدای شماست. هر که خواهد، گوایمان آر [و تصدیق کن] و هر که خواهد، گو کافر
شو [و تکذیب کن، عالم، عالم اختیار است] ما به طور مسلم برای مردم
گردنکشی [نافرمان] آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش محیط بر ایشان است [آنان
در وسط آن خیمه‌ی آتشین گرفتارند و از همه جانب راه به رویشان مسدود است] هر
دم که از سوز عطش فریاد سر داده و آب بخواهند، به فریادشان جواب داده می‌شود
با آبی که [از شدت داغی و سوزندگی] همچون فلز گداخته است که اگر نزدیک
صورت شود صورت‌ها را می‌گدازد و بریان می‌سازد [بد آبی است آن آب و] زشت
شرابی است آن شراب. بد تکیه‌گاهی است جهنم [و زشت جایگاهی است دوزخ].

ندای دلسوزانه‌ی علی علیه السلام امام خود را هم بشنوید

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا يُبْسَ لِهَٰذَا الْجُلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ
فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّ بَتْمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ

۱-سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۹.



تُصِيبُهُ وَالْعَثْرَةُ تُدْمِيهِ وَالرَّمْضَاءُ تُحْرِقُهُ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَاقَيْنِ مِنَ النَّارِ
ضَجِيعَ حَجَرٍ وَقَرِينَ شَيْطَانٍ أَعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ
بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُصْبِهِ وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجَرَتِهِ^۱

بدانید این پوست نازک [بدن شما] تاب تحمل آتش را ندارد. پس به خود
رحم کنید [و خود را مستحق آتش نسازید] شما که خود را در دنیا با مصائب دنیا
آزموده اید! می دانید که چگونه در برابر کوچک ترین سختی و ناملایمی بیچاره و
ناتوانید! آیا دیده اید یکی از شما اگر خاری به بدنش فرو رود چه نالان می شود و از
لغزیدنی که او را خونین کند و از ریگ گرم بیابان که او را بسوزاند چگونه جزع
می کند و اظهار درد و ناراحتی می نماید پس [این انسان ضعیف ناتوان] چه حالی
خواهد داشت وقتی [خود را در میان جهنم ببیند] که بین دو تابه ی از آتش باشد در
حالی که هم خواب سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد. آیا می دانید که مالک
دوزخ هرگاه بر آتش خشم کند، از خشم او آتش به خروش آمده و بعضی، بعضی را
می مالاند و چون بانگ بر آتش زند، آتش ناله کنان در میان طبقات جهنم بر جهد!

تا مهلت دارید کار کنید

فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي
الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا

۱- نهج البلاغه ی فیض، خطبه ی ۱۸۲، صفحه ی ۵۹۴.



أَسْهَرُوا عُيُونََكُمْ وَأَضْمِرُوا بُطُونََكُمْ وَاسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ وَانْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ وَ
خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا؛^۱

پس ای گروه بندگان! از خدا بترسید. هم اکنون که بدنی سالم و فضایی وسیع
دارید به فکر تأمین سعادت خود باشید؛ پیش از آن که به چنگال بیماری و مرگ
بیفتید و به جایگاه تنگ قبر درآیید. بکوشید قبل از این که گردن‌های شما در گرو
آتش برود خود را از گرفتاری‌های بعد از مرگ برهانید. چشم‌ها را بیدار نگاه دارید! از
شب‌زنده‌داری شب‌های دنیا به عبادت بهره بردارید! شکم‌های خود را [با روزه گرفتن
و کم خوردن] لاغر سازید. قدم‌ها را در کارهای خیر به کار اندازید. با انفاقات مالی در
راه خدا بهره‌ی خود را از اموال خود بگیرید. این بدن‌های فانی شونده را در راه روح
و جان خود فدا نمایید و در این کار بخل نورزید.

پروردگارا! به حرمت مقربان درگاهت توفیق علم و عمل به احکام شرع
مقدس را به ما عطا فرما.

دل‌های ما را از ابتلا به بیماری مهلک قساوت در امان نگاه دار.

و الحمد لله و صلى الله على محمد و آله و السلام على من اتبع الهدى

عصر روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ۱۳۹۲ هجری قمری

دی ماه ۱۳۵۱

سید محمد ضیاء آبادی



۱- نهج البلاغه فیض، خطبه‌ی ۱۸۲، صفحه‌ی ۵۹۴.

فهرست

صفحه

عنوان

۱	مقدمه و غرض از نگارش
۳	آنچه در این کتاب می خوانید
۷	قساوت، بیماری خطرناک عصر کنونی
۷	قساوت یعنی چه؟
۷	قلب قَسّی کدام است؟
۹	غرض از خلقت انسان
۱۱	انسان از نظر قرآن و حدیث
۱۳	انسان در اصل فطرت، طالب کمال است
۱۸	اگر غوغای زندگی مادی مجالی دهد
۲۱	قساوت، مایه ی بطلان انسانیت و موجب نقض غرض خلقت
۲۴	دل های سخت تر از سنگ
۲۶	دردناک ترین تازیانه ی خدا
۳۰	انسان چگونه سیر معکوس می کند
۳۱	علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد



- سبب و علت پیدایش قساوت دل چیست؟ ۳۳
- دل که در محاصره‌ی شیطان در آمد محرومیت‌ها خواهد داشت ۳۴
- تأثیر گناه در قلب ۳۵
- اعمال بدنی در روح آدمی اثر می‌گذارد ۳۶
- یک مثال ساده برای تأثر قلب از عمل ۳۷
- بیانی لطیف از امام باقر علیه السلام ۳۸
- خلاصه ۴۰
- موجبات بیماری قساوت را در اجتماع خود بشناسیم ۴۱
- عوامل تولید قساوت در عصر ما ۴۲
- آری! روی سخن با اهل ایمان و مؤمنین به قرآن است ۴۳
- موسیقی عامل مهم تولید قساوت ۴۵
- ما فقط با خانواده‌های مسلمان طرف صحبتیم ۴۶
- نظر ما، بحث ساده‌ی قرآنی با مردم قرآنی است ۴۷
- هان ای مسلمان، همتی!! ۴۸
- قرآن و موسیقی ۴۹
- آیه‌ی اول ۵۱
- لغت موسیقی، از نظر دانشمندان غربی ۵۲
- شأن ملت قرآن، اعراض از لغو است ۵۲



- آیه‌ی دوّم ۵۴
- آیه‌ی سوّم ۵۵
- لهو الحديث در لغت ۵۵
- شأن نزول آیه‌ی لهو الحديث ۵۶
- بسنجید و قضاوت کنید ۵۷
- لهو الحديث در زمان ما ۵۸
- اسلام با وسایل آموزنده‌ی صحیح مخالف نیست ۵۹
- رشد عقلی لازم است ۶۲
- اما ملت غیر رشید ۶۲
- ملت غیر رشید، از وسایل هدایت، نتیجه‌ی ضلالت می‌گیرد!! ۶۳
- اوصاف اغواگران را از زبان امام امیرالمؤمنین علیه السلام بشنوید ۶۴
- بازگشت به مطلب ۶۶
- تفسیر لهو الحديث از نظر روایات ۶۶
- مصدق مسلم و رایج لهو الحديث ۶۷
- موسیقی، این زیان موجب را به طور مسلم دارد ۶۸
- مرگ و حیات قلب انسان به چیست؟ ۶۹
- نیایش امام سجّاد علیه السلام به درگاه خدا ۷۱
- ای خوشا به حال خداجویان و راه خدا پویان! ۷۱



۷۲	تنها بهره‌ی آدمی از عمر دنیایی
۷۳	وحشتناک‌ترین زیان موسیقی بر انسان همین است
۷۵	یک آزمایش ساده
۷۷	آیه‌ی چهارم
۷۹	موسیقی، آوای شیطان است
۷۹	موسیقی، زمینه را برای گناه آماده و هموار می‌سازد
۸۰	روایات و موسیقی
۸۰	روایت اول
۸۰	روایت دوم
۸۱	روایت سوم
۸۱	روایت چهارم
۸۲	خلاصه‌ای از مضامین روایاتی چند
۸۳	مطبوعات منحرف، عامل دیگر تولید قساوت
۸۴	درک و همّتی لازم است
۸۵	آیا این‌ها اشاعه‌ی فحشا نیست؟!
۸۶	شما از عوامل اشاعه‌ی فحشا نباشید
۸۷	بی‌حجابی زن، عامل مهمّ دیگری از عوامل تولید قساوت
۸۹	مسیر بحث و هدف را فراموش نکنید



- مراد از "نَفَاثَاتُ فِي الْعُقَدِّ" در قرآن ۹۰
- دلدادگی به زن، مایه‌ی تضعیف نیروی اراده است ۹۱
- دستور اسلام، چه حکیمانه است ۹۳
- اسلام، چه محیط پاکی می‌سازد ۹۳
- نظری به آیات قرآن و گفتار امامان ۹۴
- نگاه خطرناک ۹۵
- سخنی با بانوان مسلمان ۹۶
- روی سخن با کدام گروه از خانم‌هاست؟ ۹۷
- هدف اصلی نگارنده ۹۸
- ارزش دین و حرمت قرآن تا چه حد است ۹۹
- اینک با توجّه، گوش به فرمان خدا بدهید ۱۰۰
- تذکّر ۱۰۲
- قرآن، دستور پوشش کامل می‌دهد ۱۰۳
- مقصود از جلباب چیست؟ ۱۰۳
- پوشش کامل زن، نشان عفاف و حصار امان است ۱۰۴
- در باریک‌بینی‌های قرآن بیندیشید ۱۰۵
- زنان باید از مردان فاصله بگیرند ۱۰۶
- لازم است بانوان مسلمان به مسؤولیت قرآنی خود پی ببرند ۱۰۸



- ۱۱۰..... ما از قرآن خیلی فاصله گرفته ایم
- ۱۱۰..... قرآن چه می گوید و ما چه می کنیم!
- ۱۱۲..... نظر قرآن درباره ی پیرزنان
- ۱۱۴..... سرّ دستور توبه ی عمومی در ذیل آیه ی حجاب
- ۱۱۵..... تذکری راجع به استثنای محارم
- ۱۱۸..... احتیاط را از دست ندهید
- ۱۲۱..... تذکار
- ۱۲۳..... وصیتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۲۴..... نتیجه گیری از مجموع مباحث
- ۱۲۶..... بانگ انداز
- ۱۲۶..... فرمان تهدید آمیز قرآن
- ۱۲۷..... این تهدید را هم از سوره ی رعد بشنوید
- ۱۲۸..... به صحنه ای از عذاب آخرت نیز بنگرید
- ۱۲۸..... ندای دلسوزانه ی علی علیه السلام امام خود را هم بشنوید
- ۱۲۹..... تا مهلت دارید کار کنید



بسمه تعالی

چاپ و تکثیر این کتاب با حفظ محتوا، رعایت کیفیت و ملاحظه موارد ذیل برای دلسوختگان و علاقه مندان به گسترش معارف دینی بالامانع است:

۱. در هر نوبت چاپ تعداد ۲۰ نسخه به آدرس معاونت فرهنگی ارسال شود.
۲. هر گونه تغییر در محتوا و کیفیت ظاهری با اجازه مؤلف می باشد.
۳. ذکر ناشر و تعداد نسخه های منتشره در شناسنامه کتاب ضروری است.